



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

مناسبات جمهوری اسلامی و آمریکا وخیم تر می شود

مناسبات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا بشدت رو به وخامت نهاده است . اخبار و گزارشات رسمی و نیمه رسمی حاکی است که در سطح بالاترین ارگانهای تصمیم گیرنده دولت آمریکا، یکرشته تصمیمات سیاسی و اقتصادی بمنظور تحت فشار قراردادن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی اتخاذ شده است .

از شواهد امر چنین برمیآید که جناحهای اصلی قدرت حاکمه در این زمینه تقریباً اتفاق نظر دارند. انعکاس این مسئله در موضعگیریهای بیرونی نمایندگان سیاسی جناحهای مختلف نیز انعکاس یافته است . برای نخستین بار یک مقام رسمی وابسته به حزب جمهوریخواه یعنی رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، آشکارا مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی را مطرح کرده است . هر چند که این مسئله از سوی دولت کلینتون بعنوان سیاست رسمی آمریکا تکذیب گردید، معهذاف نفس این موضعگیری حاکی از تحولاتی در روابط جمهوری اسلامی و آمریکا است . لایحه ای که در مجلس سنای آمریکا از سوی گروه دیگری از نمایندگان برای محدود کردن هرچه بیشتر مناسبات اقتصادی با جمهوری اسلامی ارائه شده ، دلیل دیگری بر این سیاستهای جدید است . اقدام کلینتون در مورد ممنوع ساختن سرمایه گذاری و انعقاد قراردادهای شرکتهای آمریکایی با جمهوری اسلامی و در پی آن ملغای شدن قرار داد یک میلیارد دلاری شرکت آمریکایی کونوکو با جمهوری اسلامی و شایعاتی در مورد فشار به کمپانیهای نفتی آمریکایی که خریدار یک چهارم نفت جمهوری اسلامی هستند، برای قطع این معاملات ، موضعگیری گروهی از ژنرالهای آمریکایی علیه جمهوری اسلامی و حمایت از بورژوازی اپوزیسیون رژیم ، اظهارات شدیدالحن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ، همگی حاکی از تیره تر شدن روزافزون مناسبات آمریکا با جمهوری اسلامی و مرحله جدیدی در تشدید فشارهاست . طبعاً این سیاست دولت آمریکا محدودیبه مناسبات دو جانبه با جمهوری اسلامی نشده بلکه انعکاسات و پیامدهای بین المللی ومنطقه ای نیز برای رژیم جمهوری اسلامی دربر خواهد داشت. روشن است

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بمناسبت اول ماه مه

فرخنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران!

در صفحه ۳

سوانح ناشی از کار بیداد می کند

عبدالله ذوالفقاری کارگر ۲۰ ساله شرکت برق منطقه ای باخترروزیست و چهارم بهمن ماه ۱۳۷۲ هنگامیکه مشغول نصب چراغ در محوطه شرکت بود، بعلت سقوط ناکهانی جک دستکاه بالابر، بدنش زیر دستکاه بالابر له شد و دردم جان باخت . حادثه زمانی بوقوع پیوست که عبدالله متوجه شد دستکاه بالابریک کرده و حرکت نمیکند. او تصمیم گرفت پیچ جک بالابراشل کند اما اشتباها مهره اطمینان شیر را باز نمود. بالابریاشتاب پائین آمد و بدن او را پرس کرد. بازرسان اداره کار این حادثه را ناشی از عدم آموزش و آشنانبودن کارگر به روش کار دستکاه بالابرعنوان کردند. عبدالله تنها سرپرست چهار فرزندش بود. چندی قبل همسرش بعلت ابتلاء به بیماری درگذشته بود و بامرگ عبدالله چهار فرزندش بدون سرپرست مانده اند.

عزیز محمدی کارگر نانوانی واقع در میدان ارك شهراارك روز ۲۹ بهمن ماه هنگامیکه مشغول درست کردن خمیر بود، دستش لای پره های خمیرکن برقی گیر کرد. شتاب پره های دستکاه وی ربا سربه داخل طرف خمیر کشید . درآستانه خفه شدن بود که همکارانش سریعا دستکاه را خاموش کردند بزحمت سروا از خمیر بیرون کشیدند و جهت خارج کردن بدن وی از ماموران آتش نشانی تقاضای کمک کردند. ماموران آتش نشانی پس از بریدن بدنه دستکاه موفق شدند عزیز را بیرون بکشند. عزیز جهت معالجه به تهران اعزام شد در حالیکه دست چپ وی از کتف قطع شده بود. در مورد علت سانحه ای که برای عزیز محمدی رخ داد بازرسان اداره کار اظهار نظر نکرده اند چراکه نانوایتها همانند تمامی کارگاهها و واحدهای کوچک که کمتر از ۱۰ نفر شاغل دارند، مشمول قانون کار نیستند. معیولاسوانحی که برای این کارگران رخ میدهد ، درجائی انعکاس نمی یابد و در مواردی هم که خبر مرگ یا ناقص العضو شدن این کارگران در روزنامه ای درز پیدا میکند

۵ ←

- * تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۲ در صفحه ۹
- * فلاکت اقتصادی و استثمار و غارت امپریالیستی در صفحه ۴
- * اطلاعیه های سازمان در صفحه ۱۱
- * یادداشتهای سیاسی در صفحه ۱۶
- * از میان نشریات در صفحه ۷
- * پاسخ به سوالات در صفحه ۱۶
- * اخبار و گزارشات در صفحه ۶

مناسبات جمهوری اسلامی و آمریکا وخیم تر می شود

که این مسئله در شرایطی که جمهوری اسلامی هم اکنون در آن بسر میبرد، نتایج وخیمی از جهت اوضاع داخلی و بین المللی رژیم در پی خواهد داشت. چرا که جمهوری اسلامی هم اکنون نیز در عرصه بین المللی و منطقه ای با معضلات و دشواریهای جدی روبروست. مناسبات جمهوری اسلامی با کشورهای اروپایی با یکرشته تنشها و کشمکشها همراه است و مجموعاً مناسباتی عادی نیست. اخیراً نخست وزیر و وزیر خارجه انگلیس باردیگر سیاستهای جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار دادند. آلمان که مطمئن ترین متحد جمهوری اسلامی در اروپاست، بر سر مسئله تروریسم جمهوری اسلامی و روند صلح خاورمیانه ناگزیر به اتخاذ موضع علیه جمهوری اسلامی شده است و صدراعظم این کشور مدتی قبل اعلام نمود که محدودیتهای در زمینه اقتصادی و مبادلات با جمهوری اسلامی در نظر گرفته است. کشورهای اسکانديناي بويژه نروژ و سپس سوئد، حتی درگیرهای دیپلماتیک با حکومت اسلامی پیدا کرده اند. مناسبات دیپلماتیک با نروژ سطح پائینی نزول نموده و سردی روابط جمهوری اسلامی با سوئد بحرحله ای رسیده که سفر معاون وزارت خارجه رژیم را به این کشور لغو نمود. پارلمانیهای کشورهای اروپایی هم اغلب موضع گیریهای شدیدی علیه جمهوری اسلامی دارند.

در منطقه خاورمیانه نیز مناسبات جمهوری اسلامی تقریباً با همه رژیمهای منطقه بشدت تیره بحرانی است. دول عربی منطقه روزمره با جمهوری اسلامی درگیری و جنگ تبلیغاتی دارند. شیوخ منطقه خلیج فارس علاوه بر مسائل دیگر به رو دررویی با رژیم برسر جزائر سه گانه رخاسته اند و اسرائیل سیاست کاملاً تهاجمی علیه جمهوری اسلامی در پیش گرفته است. همه شواهد دال بر اینست که رژیم در عرصه سیاست خارجی و مناسبات بین المللی در وضعیتی وخیم ترارگرفته است. روشن است که تشدید سیاست عمل فشار از سوی آمریکا براین وخامت وضعیت بین المللی رژیم خواهد افزود. اگر جنبه اقتصادی بین فشارها را کنار بگذاریم و صرفاً جنبه سیاسی آنرا در نظر بگیریم، تردیدی نیست که این فشارها با توجه به نقش آمریکا در منطقه میتوانند شکلات جدی برای رژیم حداقل در سطح منطقه ای ایجاد کند. در عرصه بین المللی هم برغم ضادهانی که میان قطبهای امپریالیستی وجود دارد، تاثیر این مسئله را بر وخامت وضعیت رژیم میتوان نادیده گرفت. بویژه با در نظر گرفتن این اقیمت که رژیم جمهوری اسلامی خود نیز با تخاذ سیاستهای توسعه طلبانه پان اسلامیستی و روریستی حتی نزدیکترین متحدین خود را ناگزیر موضعگیری میکشاند.

اما ببینیم هدف آمریکا از اعمال این فشارها

جمهوری اسلامی درقبال این فشارها وخواستها چه میکند وچه سیاستی درپیش میگردد؟ در واقعیت امر معضل قدرتهای امپریالیستی، ارتجاع منطقه واز جمله خود جمهوری اسلامی دراینست که نمیتواند جز آنچه که کرده بکندوسیاستی دیگر را درپیش گیرد.

رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم معمولی مذهبی نیست. حکومت اسلامی داعیه رهبری «جهان اسلام» را دارد و در رویای یک امپراطوری اسلامی البته به سبک وسیاق امروزی است. بنابراین نمیتواند سیاستی، جز سیاست توسعه طلبانه پان اسلامیستی داشته باشد. اما نه اوضاع بین المللی اجازه پیشبرد یک چنین سیاستی را به رژیم میدهد، و نه دولتهای منطقه به رهبری جمهوری اسلامی تمکین میکنند. لذا جمهوری اسلامی پیشبرد این سیاست خود را از طریق سرنگونی دولتهای منطقه ممکن میدانند. این سرنگونی هم نیازمند حمایت مادی ومعنوی، مالی، تسلیحاتی و آموزشی گروههایی است که طرفدار جمهوری اسلامی هستند و میکوشند از طریق تروریسم و دامن زدن به جنبش های ارتجاعی مذهبی باین اهداف جامه عمل پوشند. این سیاست بناگزر مناسبات جمهوری اسلامی را هم با دولتهای منطقه وهم با قدرتهای امپریالیست، بویژه آمریکا بنحو روزافزونی وخیم ترمیسازد.

جمهوری اسلامی بنابه خصلت شدیداً مذهبی وداعیه های پان اسلامیستی وهژمونی طلبانه اسلامی خود ناگزیر است درقبال تحولات خاورمیانه بویژه سازش دولتهای عربی با اسرائیل مقاومت ومخالفت کند. این مخالفت راه دیگری درمقابل او قرارنمیدهد جزاینکه برحمایت وپشتیبانی خود از گروههای حزب الله لبنان وفلسطین بیافزاید. لذا الزاما این سیاست، مناسبات جمهوری اسلامی را بادولتهای منطقه و قدرتهای امپریالیست وخیم تر خواهد ساخت. این مسئله هنگامی به رودرویی مستقیم تر میکشد که دامنه عملیات نظامی گروههای ترور اسلامی حتی به اروپا و آمریکا کشیده میشود. جمهوری اسلامی که در نتیجه این سیاستها، پیوسته خود را بایک درگیری نظامی در منطقه نزدیک می بیند، برای پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه پان اسلامیستی راه دیگری ندارد جز اینکه سرتا پا خود رامسلح کند ودربی دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی باشد. این مسئله هم بنوبه خود مناسبات جمهوری اسلامی را بادولتهای منطقه و قدرتهای بین المللی حامی آنها خرابتر میکند.

اینها سیاستهایی است که رژیم جمهوری اسلامی تاکنون پیش برده وقطعا درآینده نیز پیش خواهد برد. چرا که نفی این سیاستها وکنارگذاشتن آنها، نفی تمام موجودیت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی بدون این سیاستها نمیتواند موجودیت داشته باشد. از اینرو

چيست؟ واقعیت مسئله اینست که برغم هر فشاری که آمریکا و یا قدرتهای دیگر به جمهوری اسلامی وارد بیاورند، این قدرتها تمایلی به سرنگونی جمهوری اسلامی ندارند. نه ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و نه خصلت مذهبی حکومت هیچیک فی نفسه نه تنها مغایرتی با سیاستهای قدرتهای امپریالیست ندارد که بالعکس همانگونه که قبلاً مورد عریستان سعودی نشان میدهد، حتی در پاره ای موارد ضامن حفظ نظم موجود و سلطه امپریالیستی است. از این گذشته از دیدگاه قدرتهای بین المللی و منطقه ای، سرنگونی جمهوری اسلامی ریسکی است که عواقب بعدی آن معلوم نیست. چه کسی میتواند تضمین کند که در پی سرنگونی جمهوری اسلامی یک حکومت انقلابی برسر کار نیاید، چیزی که احتمالش خیلی زیاد است و بدیهی است که امپریالیسم و ارتجاع منطقه بشدت از چنین تحولی وحشت دارند. از این مسئله که بگذریم امپریالیستها این احتمال را نیز مدنظر دارند که ممکن است سرنگونی جمهوری اسلامی به یک خلاء قدرت و جنگ داخلی بیانجامد. ایران هم فلان کشور دور افتاده آفریقائی یا همین افغانستان هسایه ایران نیست که اهمیت چندانی نداشته باشد و آنرا در حالت از هم گسیختگی و جنگ داخلی بحال خود رها کند، ایران بلحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی موقعیتی استراتژیک دارد. لذا اگر فقط این دو عامل را در نظر بگیریم می بینیم که برغم تضادهایی که میان جمهوری اسلامی و قدرتهای بین المللی و منطقه ای ازجمله آمریکا وجود دارد، هیچیک طالب سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند. سران دولت آمریکا مکرر براین مسئله تاکید کرده اند و رسماً اعلام نموده اند که بهیچوجه در پی سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند، آنچه که آنها میخواهند اینست که جمهوری اسلامی را از طریق فشارهای اقتصادی و سیاسی وادارند که از سیاست توسعه طلبانه پان اسلامیستی دست بردارد. از سازماندهی وحمایت مادی ومعنوی گروههای تروریست اسلامی دست بردارد، ترتیبات منطقه ای حفظ وضع موجود را بپذیرد واز روند صلح وسازش میان اعراب واسرائیل حمایت کند، یا لاقول موضع بیطرف اتخاذ کند. اینها محورهای اصلی خواستهای قدرتهای بین المللی ومنطقه ای از جمهوری اسلامی است. البته مسئله حقوق بشر هم چاشنی این بحث ها میشود. اما این مسئله را نباید جدی گرفت. چون همگان واقفند که این مسئله صرفاً ابزاری است برای پیشبرد سیاستها وخواستهای دیگر. نیازی به یادآوری این مسئله نیست که امروز درهمین منطقه خاورمیانه نزدیکترین دوستان و متحدین آمریکا همان دولتهائی هستند که به سبعمانه ترین شکل ممکن حقوق انسانها را باسالم میکنند. حال ماند دد که



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت اول ماه مه

فرخنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران !

کارگران مبارز !

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران فرارسیده است . در این روز بزرگ و تاریخی ، میلیونها کارگردرسرتاسرجهان ، چرخ های تولید را متوقف ساخته و دست از کار میکشند . روز اول ماه مه را با غرور و سربلندی جشن میگیرند و بر رسالت تاریخی خود مبنی بر ادامه مبارزه تانابودی نظام سرمایه داری و برپایی جهانی عاری ازستم و استثمار پوی فشرده ، نمونه درخشانی از توانایی ، نیرو و اتحاد بین المللی خود را به نمایش میگذارند .

طبقه کارگرایران نیز که جزئی جدائی ناپذیر از طبقه کارگر جهانی است دارای همان اهداف و منافع است که کارگران دیگر کشورهای جهان . کارگران ایران نیز برغم تمامی محدودیت ها و به رغم شرایط سرکوب و خفقان میمانندی که رژیم اسلامی بر آنان تحمیل کرده است ، به اشکال مختلفی اول ماه مه را جشن میگیرند ، اتحاد ، برادری و همبستگی بین المللی خود را با هم زنجیران خویش درسراسرجهان اعلام میدارند . کارگران ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه میروند که نظام سرمایه داری و دیکتاتوری عریان مذهبی حاکم بر ایران ، شرایط بغایت سخت و دشوار اقتصادی و سیاسی را بر کارگران ایران تحمیل نموده است . در حالیکه ساعت به ساعت قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران افزایش یافته است ، افزایش دستمزدها و دستمزدهای آنقدر جزئی و ناچیز بوده است که نتوانسته است حتی ثبات نسبی دستمزدها را به نسبت به رشد تورم حفظ نماید . در نتیجه دستمزدهای واقعی کارگران داننا کاهش یافته است . اگرچه طی چند سال اخیر سطح معیشت کارگران داننا سیر نزولی پیموده است اما تشدید بحران مالی - اقتصادی رژیم و سقوط فاحش ارزش ریال طی یکسال گذشته ، تنزل بیسابقه سطح معیشت کارگران بسیار وحشتناک بوده و عموم کارگران را به فقر وسیع روزی غیر قابل توصیفی انداخته است . کارگران روز بروز فقیرتر شده اند . وضعیت زندگی عمومی طبقه کارگر روز به روز بدتر شده و مطلقاً به وخامت گرانیده است .

حکومت مذهبی پاسداران نظام سرمایه در ایران ، نه فقط این شرایط وخیم اقتصادی و معیشتی را بر کارگران ایران تحمیل نموده است ، بلکه ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک کارگران را نیز از آنها سلب نموده است . کارگران نه فقط از این حق که اول ماه مه را با برپایی تظاهرات ، میتینگ و راهپیمایی بطور آزادانه جشن بگیرند محرومند ، بلکه از حق اعتصاب ، از حق تشکیل و منجمله از حق ایجاد اتحادیه های صنفی خویش نیز محرومند . حکومت اسلامی که حکومتی ضد کارگرو ضد آزادی است ، همه آزادیهای سیاسی را پایمال نموده است . این رژیم در برابر مطالبات صنفی و سیاسی کارگری ، جز سرنیزه و سرکوب پاسخ دیگری نداشته است . هرچند که کارگران در برابر اجحافات نظام سرمایه داری و حراست کنندگان این نظام ایستاده اند و در مبارزه برای دستیابی به حقوق خویش پیروزیهای نیز به چنگ آورده اند اما این پیروزیها بقاء و دوامی نداشته است . تمامی تجارب مبارزاتی بر این حقیقت گواهی میدهند که بدون شکل و اتحاد ، این پیروزیها نیز پایدار نخواهد ماند .

کارگران مبارز ایران !

در ایران اختناق زده و تحت حکومتی که موجودیت اش با هرگونه آزادی مغایر است و متضاد ، تصور آزادی و شکل ، آزادی اتحادیه و امثال آن ، تصور باطلی است . این رژیم ، رژیمی نیست که به مردم آزادی بدهد و یا حق تشکیل های مستقل کارگری را به رسمیت بشناسد . از سوی دیگر این نیز حقیقتی است که حق تشکیل و حق ایجاد شکل های مستقل کارگری جزئی از یک مسئله عمومی تر یعنی کسب آزادیهای سیاسی است و آزادیهای سیاسی نیز قبل از هر چیز در گرو سرنگونی رژیم حاکم بر ایران است . از اینرو مسئله اساسی برای کارگران ایران اینست که ضمن مبارزه برای کسب مطالبات روزمره خود ، این موضوع را نیز در نظر داشته باشند که حتی مطالبات فوری آنها و منجمله حق تشکیل و ایجاد اتحادیه ، خواهی نخواهی به امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است . طبقه کارگرایران که اساساً برای برافکندن نظام سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم مبارزه میکند ، برای تحقق مطالبات خویش راه دیگری جز تشدید مبارزه و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ندارد .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) با ایمان به پیروزی کارگران بر سرمایه داران و با ایمان به فرارسیدن نظامی عاری ازستم و استثمار ، ضمن تبریک اول ماه مه به عموم کارگران ، همه کارگران و زحمتمشان را به تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی فرامیخواند .

فرخنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران !

زنده باد سوسیالیسم !

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

فروردین ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و چهار

فلاکت اقتصادی و استثمار و غارت امپریالیستی

امپریالیستی همه ساله میلیاردها دلار بعنوان بهره از این بابت بجیب خود میزنند. هیچگاه رژیم رقم دقیق این بدهی ها و میزان بهره ای که سالانه پرداخت میشود اعلام نکرده است. تنها گاهگاهی دست اندرکاران اقتصادی رژیم اشاره ای باین مسئله کرده اند که میزان بدهی ها از ۲۰ میلیارد دلار متجاوز است. اما ابعاد کمرشکن این بهره ها را از این طریق میتوان حدس زد که درازای تمدید مهلت ۱۰ میلیارد از این بدهی ها بمدت ۵ سال سالانه بطور متوسط باید رقمی در حدود ۳ تا ۲٫۵ میلیارد دلار پرداخت شود. یعنی بخاطر ۱۰ میلیارد دلار حداقل ۵ میلیارد دلار طی این ۵ سال باید بهره پرداخت شود.

این بدهی ها از کجا آمد و چه کسی باید باین بهره های کمرشکن روبروش بکشد؟ این بدهی ها در نتیجه وامهایی است که برای خرید کالاهای مصرفی، درمحدوده ای سرمایه ای، مواد خام، تسلیحات، ومخارج وریخت وپاشهای دستگاه دولتی گرفته شد. سرمایه داران کالاها واجناس خود را خریدند وسودهای خود را بردند رژیم بخشی از این وامها را صرف مخارج وریخت وپاشها وامشین نظامی خود نمود. سرمایه داران بین المللی هم با فروش اجناس خود سودهای کلانی بردند. حالا این بدهی ها مانده وبهره آنها. چه کسی باید آنها را بپردازد. روشن است کارگران وزحمتکشان. هرسال باید بخشی از درآمدهای نفتی که ثمره کاروزحمت کارگران است، بابت وامها وبهره های آنها پرداخت شود. بانواع حبله ها از افزایش قیمت کالاها وخدمات انحصاری دولت گرفته تا مالیاتهایی که از زحمتکشان میگیرند، بخش دیگری از آن باید جبران شود. نان روزمره مردم را از دهانشان میگیرند تا بتوانند لاقبل بهره این وامها را بدهند. خلاصه مطلب نه سرمایه داران داخل چیزی از این وامها وبهره ها میپردازند ونه دولت. تنها وظیفه دولت هم دراینجا اینست که ثمره کاروزحمت توده کارگر وزحمتکش را از آنها بگیرد وآنها به سرمایه داران بین المللی بدهد. بنابراین نتیجه میگیریم که جمهوری اسلامی در همان حال که روزگار مردم ایران را تباه کرده است، کارگران ایران را در معرض وحشیانه ترین استثمار قرارداده واكثریت عظیم مردم ایران را بسوی فقر وفلاکت هولناکی سوق داده است. نه تنها سودهای فوق العاده کلان وهنگفتی نصیب سرمایه داران داخلی ساخته بلکه سرمایه داران بین المللی را نیز از این خوان یغما بی بهره نگذاشته، و توده های کارگرو زحمتکش ایران در معرض استثمار و غارت امپریالیستی وانحصارات بین المللی قراردارند. سرمایه داران داخلی و بین المللی مشترکا کارگران ایران را استثمار میکنند ومشترکا ثمرات کاروزحمت توده های زحمتکش ایران را غارت وچپاول میکنند.



از یافتن کار محروم شده اند، از اینهم وخیم تراست.

در حالیکه کارگران وزحمتکشان ایران با این وضعیت اسفبار روبروهستند، همین سیاستهای ارتجاعی رژیم، سودهای بادآورده هنگفتی برای سرمایه داران داخلی و بین المللی بیار آورده است. آنها آزادانه وبدون هرگونه محدودیتی وحشیانه کارگران را استثمار میکنند واز قبل این استثمار سودهای هنگفتی بجیب میزنند. در حالیکه ثروتهاو سرمایه های کلانی دردست معدودی سرمایه دار متمرکز شده وآنها از بهترین زندگی با معیار ولخرج ترین ثروتمندان جهان برخوردارند، اکثریت عظیم مردم به نان روزمره محتاجند. تضاد میان فقر وثروت هیچگاه در ایران همچون امروز عربان وآشکار نبوده است. اما این سیاست تنها در خدمت سرمایه داران داخلی نبوده است. یکی دیگر از محورهای اصلی این سیاست تحت عنوان تشویق سرمایه گذاریهای خارجی، بازگذاشتن کامل دست انحصارات امپریالیستی در استثمار کارگران و چپاول و غارت منابع وامکانات کشور بوده است. حکومت جمهوری اسلامی چنان تسهیلاتی برای سرمایه گذاریهای خارجی قائل شده که آنها را حتی از پرداخت مالیات معاف کرده است.

هم اکنون میلیاردها دلار سرمایه بویژه از سوی انحصارات اروپایی وژاپنی بایران صادر شده ودر صنایع و طرحهای فوق العاده سود آور سرمایه گذاری شده است. هیچ محدودیتی هم برای استثمار کارگران وکسب سود ندارند. آنها با استثمار کارگران ایران همه ساله میلیاردها دلار بعنوان سود از کشور خارج میکنند.

جمهوری اسلامی پی در پی قراردادهای اسارت بار جدیدی با انحصارات بین المللی منعقد میسازد. یک نمونه از این قراردادهای همین چند روز پیش افشاء گردید. جمهوری اسلامی قراردادی با شرکت نفتی کونوکو امضاء کرده بود که برطبق آن، قرار بود این انحصار بین المللی در زمینه استخراج نفت وگاز جزیره سیری سرمایه گذاری کند، وحدود ۱۰ سال تولیدات آنرا برای خود برداشت کند تا گویا جبران سرمایه گذاری، بهره وسود این سرمایه شود.

همچنین گفته میشود که در همین روزها قرارداد مشابهی باشرکت های آلمانی وهلندی امضاء شده است.

اما این غارت و استثمار امپریالیستی بهمین جا خاتمه نمییابد. علاوه برسرمایه هانی که برای سرمایه گذاری در رشته های تولیدی و طرحهای رنگارنگ رژیم صادر شده اند، میلیاردها دلار نیز بعنوان سرمایه استقراضی، بشکل وام و اعتبار صادر شده است. گفته میشود که اکنون رقم بدهیهای دولت، بین ۲۰ تا ۴۰ میلیارد دلار است. انحصارات

جمهوری اسلامی بعنوان عامل اجرایی سیاستهای امپریالیستی و ویرانگر بانک جهانی وصندوق بین المللی پول، در ایران، فاجعه عظیمی برای مردم ایران بیار آورده است. در نتیجه اجرای این سیاستها، اقتصاد کشور با از هم گسیختگی وفلاکت وتوده مردم با فقر و بدبختی فاجعه باری روبرو شده اند. بحران اقتصادی همه جانبه است. رکود صنایع، ورشکستگی مالی دولت، بدهی های کلان خارجی، سقوط پی در پی ارزش ریال، تورم سرسام آور، تراز نامه منفی بازرگانی، همگی بازتاب این بحران همه جانبه اند.

بحران اقتصادی البته زائیده نظام سرمایه داری تحاکم بر ایران وذاتی این نظام است. این بحران از مدتها پیش وجود داشته است، اما هنگامیکه رفسنجانی در راس قدرت اجرایی رژیم قرار گرفت، ادعا کرد که با سیاست " تعدیل اقتصادی " واگذاری صنایع و موسسات دولتی به بخش خصوصی، دخالت هرچه کمتر دولت در زمینه های اقتصادی، ایجاد تسهیلات متعدد برای سرمایه گذاران داخلی وخارجی، آزادی کامل بازرگانی خارجی، بودجه متوازن وغیره در یک کلام کل استراتژی بانک جهانی در مورد توسعه اقتصادی، به بحران خاتمه خواهد بخشید. این سیاست که می بایستی با تحمیل همه فشار وبار بحران به توده کارگرو زحمتکش آنرا حل کند. این سیاست اجرا شد و با شدیدترین فشار به توده مردم برخلاف اجرا درآمد، اما نه تنها بحران از میان نرفت ووعده های جمهوری اسلامی به توده مردم مبنی بر اینکه فشارها را تحمل کنند، اوضاع بهتر خواهد شد، پوچ از کار درآمد، بلکه بحران اقتصادی وخیم تر وابعادی همه جانبه تر بخود گرفت. نتیجتاً آنچه که حاصل شد از هم گسیختگی اقتصادی وفقر وفلاکت فاجعه بار توده زحمتکش مردم است.

اکنون دیگر برهمگان روشن است که اکثریت بسیار عظیم مردم ایران دیگر حتی قادر به تامین حداقل معیشت روزمره خود نیستند. تورم افسارگسیخته وافزایش روزمره قیمتها روزگرمردم را سیاه کرده است. تنها در یکسالی که گذشت نرخ تورم رقمی بیش از ۵۰ درصد بوده است. طی همین یکسال ارزش ریال تا بدانجا سقوط کرد که نرخ مبادله آن با ارزهای معتبر جهانی حداقل ۳ برابر کاهش یافت. اگر در آغاز سال گذشته بهای یک مارک کمی بیش از ۱۰۰ تومان بود، امروز به بیش از ۲۰۰ تومان افزایش یافته است. لذا به تناسب سقوط ارزش ریال وافزایش نرخ تورم، قدرت خرید مردم زحمتکش فوق العاده کاهش یافته است. کارگران وزحمتکشان دیگر مطلقاً نمیتوانند حداقل معیشت خود را تامین کنند. آنها در فقر مطلق بسر میبرند. وضعیت میلیونها بیکار نیز که در نتیجه بحران واز هم گسیختگی اقتصادی

سوانح ناشی از کار بیداد می کند

کسی مسئول پیگیری و یافتن علت آن نیست .
 حوادثی که منجر به مرگ کارگر شرکت برق باختر و ناقص العضوشدن کارگرنانوانی میدان ارک شهراراک شدند، آنهم به فاصله فقط ۵ روز نه نمونه های منحصر به فرد سوانح ناشی از کارهستندونه مطلقا ابعاد این معضل کارگران و محیط های کارگری را بیان میکنند. ابعاد مرگ و ناقص العضوشدن کارگران ایران در اثر حوادث ناشی از کار بسیار فاجعه بار است . این دومورد فقط نمونه های روشن وزنده ای هستند که نشان میدهند چگونه در مدتی کمتر از چند دقیقه کارگری زیر دستگاه له میشود و کارگرد دیگری دستش را از ناحیه کتف از دست میدهد.

آمار ارائه شده توسط بازرسی کاروزارت کارحاکمی است که نتها در روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه ۷۲ "بنابه گزارشات رسیده به اداره بازرسی کاراین وزارت در ۲۲ روز گذشته ۲۲ مورد حادثه ناشی از کار در سطح کشور به وقوع پیوسته که متاسفانه ۹ مورد آن منجر به فوت گردیده است . همین ارگان آمار سوانح ناشی از کار هفته آخردیماه را چنین اعلام نموده است : " روابط عمومی وزارت کار اعلام کرد طی هفته گذشته ۷۹ مورد حادثه ناشی از کار در سطح کشور به وقوع پیوست که متاسفانه ۱۵ مورد آن منجر به فوت و بقیه منجر به قطع انگشتان ، سوختگی ، شکستگی فک ، کمردست و پهلوه است ."
 حتی اگر بنا بر این آمار واقعی فرض کنیم در مدت ۹ روز ۱۰۱ حادثه ناشی از کار در کارگاهها و کارخانه های مشمول قانون کار روی داده است که ۲۴ مورد آن به مرگ کارگران و مابقی به ناقص العضو شدن و یا صدمه دیدگی جدی کارگران منجر گشته اند . بعبارت دیگر روزانه ۲٫۶ کارگرد و اثر سوانح ناشی از کار جانشان را از دست میدهند . اما این آمار به فرض صحت و دربرگرفتن تمام سوانح ناشی از کار همانگونه که گفته شد دربرگیرنده سوانح کارموسسات مشمول قانون کار است و میدانیم که اکثریت مطلق کارگران ایران در واحدهای تولیدی ، خدماتی و کارگاههای کوچک کار میکنند که هیچ ضابطه ای بر کارشان حاکم نیست و در برابر شرایط کار کارگران ، دستمزد ، سوانح ناشی از کار و غیره حتی به لحاظ اداری و بوروکراتیک نیز به کسی پاسخگو نیستند . به کارگران شاغل در کارگاههای کوچک باید کارگران ساختمانی را افزود که بدون کمترین امکانات ایمنی به کار واداشته میشوند . وزیر بهداشت و درمان جمهوری اسلامی در مورد شرایط کار کارگرانی که مشمول قانون کار نیستند میگوید : " اکثر قریب به اتفاق کارگران در کارگاههای کوچک یا ۲ نفره در شهر و روستا مشغول به کار هستند که بعلم عدم رعایت نکات بهداشتی و حفاظتی بیشتر در معرض خطر قرار دارند و هیچگونه نظارتی نیز بر سلامت آنها اعمال نمیشود . " زمانیکه مقامات حکومت خود اعتراف میکنند که بر شرایط

کار اکثر کارگران ایران هیچ مقررات بهداشتی و حفاظتی حاکم نیست ، ناخواسته اعلام مینمایند که طبقه کارگر ایران در چه شرایط وحشیانه ای استثمار میشود .

این واقعیتی است که در کنار مسائل مهم مربوط به شرایط استثمار کارگران از جمله چگونگی تعیین دستمزدها ، مصونیت یا عدم مصونیت کارگران در مقابل اراده کارفرما به اخراج کارگران و حق تشکل ، ایمنی محیط کار یکی از مهمترین شاخص هائی است که بیانگر شرایط استثمار کارگران است . میزان سازمانیافتگی بهداشت و ایمنی محیط کار نشان میدهد که سرمایه داران تا چه حد ناگزیر شده اند برای حفظ جان کارگران و مصونیت نسبی آنان نسبت به سوانح ناشی از کار هزینه میکنند و آمار تعداد کارگرانی که در اثر سوانح ناشی از کار معلول میشوند و یا جان خود را از دست میدهند ، بیانگر این مسئله است که سرمایه داران تا چه حد در تشدید استثمار و وحشیانه کارگران دستشان باز است . در رابطه با ایران ، با در نظر گرفتن این مسئله که بخش اعظم کارگران مشمول قانون کار رژیم هم نیستند و با در نظر گرفتن سخنان وزیر بهداشت که شرایط کار این کارگران را ترسیم میکند ، نیازی به توضیح بیشتر نیست که کارگران کارگاههای کوچک ، کارگرانی که منفرد به کار واداشته میشوند و کارگران ساختمانی هر لحظه در معرض خطرات ناشی از نایمنی محیط کار قرار دارند و هر لحظه امکان دارد با ناقص عضویا مرگ این دسته از کارگران ، خانواده هایشان نیز بدون سرپرست و گرسنه بمانند . اما در رابطه با کارگران مشمول قانون کار وضعیت آنقدر تفاوتی ندارد . البته اینها شامل قانون کار هستند اما اولاً خود مفاد قانون کار و آیین نامه های الحاقی آن چندان کلی به سرکارگران نمیزند و از این گذشته صرف وجود قانون کار حتی اگر این قانون کارنه قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی که یک قانون کار مترقی باشد ، به تنهایی تضمینی بر اجرای آن نیست نظارت بر اجرای قانون کار مسئله ای است به اهمیت خود وجود قانون کار . در جمهوری اسلامی وزارت کار ناظر بر اجرای قانون کار است . این وزارتخانه می باید با اعزام بازرسان کار به کارخانه ها و بناگاههای تولیدی اولاً بررسی کند که شرایط بهداشتی و ایمنی محیط کار برقرار است یا نه و ثانیاً در صورت بروز سوانح ، علت آن را بررسی نموده و کارفرما را موظف نماید نواقص را برطرف نماید . وزارت کار بنا به آمار ارائه شده توسط این وزارتخانه در مجموع حدود ۲۰۰ بازرسی کار دارد که اینها می باید بر کار کلیه کارخانه ها و موسسات تحت پوشش وزارت کار نظارت داشته باشند . اگر هر یک از این تعداد محدود بازرسان بخواهند بتوانند هر چند ماه یکبار به کارخانه هاسری برزند ، اولاً که به گفته کارگران کارخانه ها ، در اغلب موارد جناب بازرسان بمحض ورود به کارخانه به جای اینکه از محیط کار کارگران باز دید کنند ،

با کارگران صحبت کنند و حرف آنها را بشنوند ، یگراست به اتاق مدیریاد مدیران میروند . ثانیاً اگر قرار باشد سری به محیط کار کارگران نیز بزنند ، کارفرما در سش را روان است . و در آن روز مشخص تعدادی کلاه دستکش و کفش ایمنی را که بمنظور همین نمایشات در کارخانه موجود است ، به کارگران میدهد تا در حضور بازرسان اداره کار ظاهر قضیه را حفظ کنند و در شرایطی که کارگران از تشکلهای واقعی خودشان محروم میشوند و محض کوچکترین انتقادی از کارخانه اخراج میشوند ، طبیعی است که حتی اگر بازرسان مزبور اتفاقاً از کارگران نیز درباره شرایط کارشان سنوالی بکنند ، آنان پاسخگونی به این سنوال را چندان جدی نمیگیرند زیرا به تجربه دریافته اند که این پاسخ نه تنها مشکلی را حل نمیکند بلکه چه بسا به اخراج منجر خواهد شد . در مورد کارخانه ها و واحدهای تحت پوشش وزارت کار این نکته را نیز نباید افزود که حدود دو سال پیش آئین نامه ای جهت ایمنی و بهداشت محیط کار و تعیین مشاغل سخت و زیان آور تهیه شد و وزارت کار اعلام کرد این آئین نامه جهت اجراء اداره کار تمام شهرها و شهرستانها ابلاغ شده است . بر مبنای این آئین نامه میبایست در مناطق مختلف کمیته ای مرکب از نمایندگان وزارت کار ، کارفرما ، متخصصان کار و ... بویک نمایندند کارگران تشکیل شود تا بر ایمنی محیط کار نظارت داشته باشد . با اینکه بیش از یکسال از ابلاغ این آئین نامه میگذرد ، در بعضی مناطق هنوز این کمیته بطور فرمال و برای خالی نبودن عریضه هم که شده تشکیل نشده است . اما در مناطقی هم که کمیته فوق تشکیل شده ، مشکل بجای خود باقیست چرا که مسئله اصلی این است مجموعه وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی چنان دست سرمایه داران را در مقابل کارگران باز گذاشته است که سرمایه داران حاضر نیستند حتی اندکی از دسترنج کارگران را به حفظ نیروی کار آنان و تداوم حیات کارگران تخصیص دهند . نه تنها از ایمنی و بهداشت محیط کار خبری نیست بلکه کارگران به کار با دستگاهها و ماشین هائی واداشته میشوند که کهنه و فرسوده هستند ، با هیچ استانداردی همخوانی ندارند و دروجه اعظم از رده خارج هستند . نماینده کارگران اصفهان در کمیته کارهای سخت و زیان آور در مورد این آئین نامه میگوید : " آئین نامه کارهای سخت و زیان آور جوابگوی مشکلات کارگران نیست . این آئین نامه با در نظر گرفتن استانداردهای جهانی تنظیم شده است در حالیکه بسیاری از کارخانجات ما بخصوص صنایع نساجی باتوجه به قدمت ماشین آلات این صنایع فاقد خصوصیات لازم باتکنولوژی جدید هستند و باتوجه به عدم امکان بازسازی آن از استانداردهای خارج است . بهتر است آئین نامه مربوطه با در نظر گرفتن کارائی ماشین آلات تطبیق یابد . "

اخبار و گزارشات

شده اند.

کارکودکان بروایت آمار

طبق آمارمنتشره ازسوی سازمان بین المللی کار، درحال حاضر بیش از ۲۰۰ میلیون کودک زیر ۱۲ سال دربدترین شرایط بهداشتی وزیستی بکارگمارده شده اند. باینکه صداهزارکودکی که درخیابانها باشیسه شونی، واکس زنی، آدامس فروشی و... روزگاریمیکذرانند مشمول آمارفوق نمیکردند، روزانه ۸۰ هزارکودک دیگربربراین تعداد افزوده میگرددندوبکارواداشته میشوند.

براساس گزارش فوق، ۹۵ درصد ازمجموع ایندسته ازکودکان، درکشورهای عقب مانده هستند؛ بالغ بر ۵۰ درصد درآسیا، حدود ۲۵ درصد درآمریکای لاتین و آفریقا ومابقی درکشورهای اروپایی و آمریکایی هستند. این گزارش همچنین می افزاید که کاراین کودکان معمولا از ۴ سالگی آغاز میگردد. آنان علاوه بر ۱۲ ساعت کارطاعت فرسا وشاق، مورد تنبیه بدنی، سوء استفاده جنسی وسایراشکال خشونت نیز واقع میگرددند.

دراواخرازانویه ۹۵، ۵۰۰۰ تن ازکارگران تولیدکننده وسائل الکترونیک در(CIUDAD JUARES) مکزیک باخواست ۱۳ درصد اضافه دستمزد تولیدرمتوقف نموده وبمدت یک هفته دست به اعتصاب زدند. ازتاثيرات این اعتصاب، تعطیل شدن یک کارخانه مشابه درآمریکابودکه به تولید قطعات تلویزیون میبازد. ازهمینروپس از یکهفته اعتصاب کارفرمایان نخست باافزایش ۷ درصد دستمزدموافقت نمودند، اماکارگران ازبازگشتن به سرکارامتناع ورزیده وتعدادی ازکارگران دست به اشغال کارخانه زدند. پس از یکساعت، کارفرمایان مجبوره مذاکره باشورای ۲۰ نفره منتخب کارگران شدندوبدینترتیب خواست آنان (۱۳ درصدافضا دستمزد) متحقق گردید.

افزایش اعتصابات درآمریکا

طبق آمارمنتشره ازسوی اداره آمارکارآمریکا، اعتصابات عمده ای که بیش ازهزارکارگردران شرکت داشتند، درسال ۹۴ افزایش یافت. دراین سال ۲۲۲۰۰۰ کارگردردر ۴۵ مورد دست به اعتصاب زدند. این اعتصابات معادل ۵ میلیون روزکاربود. درسال ۹۳، ۱۸۲۰۰۰ کارگردر ۳۵ مورد دست به اعتصاب زده بودندکه معادل ۴ میلیون روزکاربود. مجموعا، تعداداعتصابات وسیع درسال ۹۴ نسبت به چند سال گذشته افزایش محسوسی نشان میدهد.

دراول فوریه بیش ازهشت هزارنفرازمجموع سیزده هزارکارگروکارکن شهرداری نیوکاسل انگلستان درمخالفت باحکم دولت مبنی برکاهش بیست میلیون لیره استرلینگ ازبودجه شهرداری طی سه سال آینده که موجب بیکارسازی بیش ازهزارتن میشود، دست به برپائی یک اعتصاب یک روزه زدند.

ازآنجاکه بیشترین تاثیراین کاهش متوجه آموزش وپرورش میباشد، کادراآموزشی مدارس

رفقا وخوانندگان گرامی نشریه کار! ازاین شماره، درنشریه کارستون مجزائی به انعکاس اخباروگزارشات مهم بویژه اخبارمبارزات کارگران جهان اختصاص داده شده است. باماهمکاری کنید ودرهرکجاکه زندگی میکنید، اخباروگزارشات مهم کارگری رابرای درج دراین ستون، به آدرس نشریه کارارسال نمایند.

کارگران اتحادیه صنایع فلز آلمان (IGM) حول تحقّق ۴۵ ساعت کاردرهفته و ۶ درصدافضا دستمزد ازاول سال جاری دست به یک سلسله اعتصابات زدند. اولین سری دراواخرازانویه بادست کشیدن ازکارشروع گردید. دربرخی ازمرکز تولیدی ۲ تا ۳ ساعت ودربرخی دیگریکروز تولید متوقف گردید. طبق اطلاعیه منتشره ازسوی (IGM) درروز ۲۰ ژانویه سی هزارتن دست از کارکشیدند. دومین سری ازاین اعتصابات، روز۲ فوریه برپا شد. دراین روز ۱۳۰ هزارتن دست ازکارکشیدند. درتاریخ ۷ فوریه ۲۰ هزارتن ازکارگران وکارکنان مهندسی (IGM) درایالت باواریا (یکی ازمرکز مهم صنعتی درجنوب غربی آلمان) تولیدرمتوقف نموده وهشداردادندتاتحق مطالباتشان به حرکت خودادامه خواهند داد. بموازات تداوم وگسترش اعتصاب دراین بخش، حمایت ازاعتصابیون بنحوچشم گیری افزایش یافت: ۸۵ درصدازمجموع ۱۶۵ هزارعضواتحادیه درباواریا درهمستگی بااعتصابیون رای بدست کشیدن ازگارداندند. ۲۲ هزارعضوا (IGM) نیز به برپائی آکسیون حمایتی دست زدند. ۲۰ هزارکارگرمرسدس بنزدراشتوتگارت دست ازکارکشیده وحمايت خودرازااعتصابیون اعلام نمودند. اعضا اتحادیه ساختمان که بیش از ۱۰۱ میلیون عضودارد، متنی رادرحمايت ازاعتصابیون ارسال داشتند.

سرانجام دردوازدهمین روزاعتصاب، مذاکره طرفین، توافقی رادربرداشت که طبق آن طرف ۲ سال آینده دستمزدها تا ۲،۴ درصدافزایش خواهد یافت. این افزایش طی دونوبت صورت خواهد گرفت دراولین نوبت (ازمه ۹۵ تاپایان اکتبر۹۵) معادل ۴۰۰ دلار (۴،۴ درصد) و در دومین نوبت (نوامبر۹۵ تا دسامبر۹۶) به ۲،۶ درصد فزایش خواهد یافت.

همچنین ۳۵ ساعت کاردرهفته بدون کسردستمزد ازاول اکتبر سال جاری بمرحله جرادخواهد آمد.

لازم به ذکر است که پس ازتحقق مطالبات فوق زسوی این بخش، کارگران اتحادیه موادشیمیایی (CHEMICAL WORKERS UNION) خواستار ۶ درصد اضافه دستمزد برای ۶۳۰۰۰ کارگراشغال دراین بخش شدند. همچنین کارکنان بخش خدمات O TV و کارگران اتحادیه ساختمان خواهان حداقل ۶ درصد اضافه دستمزد

ودیررستانها باتفاق کارگران وکارکنان شهرداری دست بیک اعتصاب اعتراضی زدند. این اعتصاب یکروزه که بمنظورهشداربدولت انگلیس برپاشده بود، توانست حمايت وسیعی راجلب نماید. پشتیبانی والدین دانش آموزان وبیوستن کارکنان آتش نشانی ازاین جمله اند.

کنفرانس " توسعه اجتماعی " UN ازتاریخ ۱۲ تا ۱۶ مارس سال جاری درکپنهاک باشرکت نمایندگان ۱۸۴ کشورعضو برگزارگردید.

دستورجلسه کنفرانس، بررسی توسعه اجتماعی بود. ازهمینرو، مسائلی چون وامهای کشورهای درحال توسعه وچگونگی تحقّق برنامه توسعه درزمره مباحثی بودندکه میبایستی موردبحث وتصمیم گیری قرارگیرند. اماپیشترین وقت کنفرانس صرف پرداختن به طرحی موسوم به ۲۰ - ۲۰ شد. این طرح ظاهراً چگونگی پیشبرد برنامه توسعه راباتعیین مکانیزمهای اقتصادی مورد نیاز تعیین میکند براساس این طرح، ۲۰ درصد ازکمک های که جهت توسعه ازسوی کشورهای پیشرفته به کشورهای درحال توسعه داده میشود، میبایست صرف امور توسعه اجتماعی شود، مشروط برآنکه کشورهای دریافت کننده این کمک ها، ۲۰ درصد ازبودجه کل رابه این امراختصاص دهند. این طرح بامخالفت ازمیان هر دوگروه کشورهایوروبرگردید. لذا درقطنامه پایانی ذکری ازآن بیان نیامد.

کنفرانس سران درپایان اجلاس خود یک قطعنامه منتشر ساخت که مفاد ده گانه آن گویا راستای عمومی سیاستهای کشورهایادرمبارزه بافقرومحرومیت مشخص میسازد. این مفاد صرفاجنبه رهنمودداردوقادهرگونه ضمانت اجرایی است. دراین کنفرانس همچنان بدهی های کشورهای فقیروعقب مانده به کشورهای ثروتمندوسرمایه داران بلاجواب ماندوهیچ تضمینی درزمینه لغوبیاکاهش آنهاانتخاذ نشد. درحقیقت این کنفرانس هم جزیکسری سخنرانی های خشک وخالی ثمری نداشت.

لازم بذکراست که بموازات اجلاس فوق، سازمانهای غیردولتی (NGO) نیز اجلاسی برگزارنمودند. درقطعنامه پایانی اجلاس (NGO) که به امضاء بیش از ۸ هزارسازمان وگروه رسیده است، بشدت قطعنامه UN مورد انتقاد واقع شده وازعدم اشاره به یکرشته سیاستهای عملی معین که میبایست برای مبارزه علیه فقر، بیکاری ومحرومیت اجتماعی بکارگرفته شود، اظهارنارضايتی شده است. درقطعنامه NGO همچنان آمده است که:

"اقتصادبازاروروقابت آزادآن راهی نیست که به تخفیف فقرورفاقه توده های مردم بیانجامد. محول کردن مسئولیت مالی پیشبرد سیاستهایی که باید به بهبودشرایط زندگی میلیونها نفربیانجامد، به ارگانهای مالی جهان نظیر " صندوق بین المللی پول " و "بانک جهانی"، نه تنها به بهبودشرایط زندگی این مردم نخواهد انجامید، بلکه باعث فقروسیه روزی بیشترآنهاخواهدشد."

از میان نشریات : حزب کمونیست کارگری شماره دو !

رسیده است که بایستی توجه کادرهای جنبش کمونیستی عراق را به اهمیت و مبرمیت تحزب " و ایجاد یک حزب متحد و یکپارچه جلب نماید !!!

کوروش مدرسی نیز در همین شماره نشریه اترناسیونال جمعبنندی یکساله (ح. ک. ک. ع) را ارائه میدهد. با مراجعه به این جمعبنندی، زوایای حزب سازی (ح. ک. ک. ع) نیز بهتر و دقیق تر روشن میگردد. در این جمعبنندی آشکارا عنوان میشود که شبکه محافل که دو سال قبل در یک چشم بهم زدن حزب کمونیست کارگری عراق را تشکیل دادند، کماکان روابط و مناسبات دیرینه و محفلی خویش را دارند و رهبری این حزب نیز درگیر همان سنتهای محفلی گذشته بوده است و علاوه بر اینها، این حزب (؟) عملاً حزبی کردستانی باقیمانده است! جمعبنندی مینویسد " اگر چه بلافاصله بعد از اعلام موجودیت حزب محافل جای خود را به اشکال متحد فعالیت دادند اما این پروسه در ادامه و در غیاب یک رهبری موثر سیر نزولی داشت و امروز آن فضای شوروشوق کاهش یافته و روابط " سابق " بدرجه ای دارد دوباره شکل میگیرد " وی در ادامه مینویسد " گذار به حزبیت در رهبری معنایش کندن لاقط بخشی از رهبری حزب از سنت محفلی و کم اجتماعی و شیفت آن به ابعاد وسیع تر فعالیت سیاسی است " کوروش مدرسی سپس چنین سوال میکند که آیا رهبری در چنین قالبی ظاهر شده است یا نه؟ و بعد در جواب مینویسد " متأسفانه اینجا دیگر ردی از حضور رهبری حزب به معنی حزبی، سیاسی و تشکیلاتی آن یافت نمیشود. اظهار وجودی سیاسی و تشکیلاتی از دفتر سیاسی حزب مشهود نیست دخالت های آن در سیاست، در هدایت حزب کاملاً دخالتهای فردی، اینجا و آنجا، موردی و مجموعاً متکی به مکانیسم های سابق (بخوان محفلی) بوده است " و " رهبری حزب متأسفانه نه کانالهای حزبی را برای تشکیلات خود باز کرد و تعریف نمود و نه خود در این کانالها ظاهر گشت الگویی از اظهار وجود و فعالیت بعنوان رهبر جامعه را از خود نشان نداد و لذا بدنه تشکیلات را به همان قالب های محفلی گذشته واگذار " و بعد " (ح. ک. ک. ع) عملاً حزبی کردی باقی ماند و به اوضاع عمومی عراق و جریانات دخیل در آن توجه خاصی را نشان نداد "

هر خواننده ای که این مطالب را در نشریه اترناسیونال مطالعه کرده باشد حق دارد این سوال را مطرح کند که این خصوصیات حزب یادشده آیا بر (ح. ک. ک. ع) هم ناشناخته بود؟ چگونه است که محافل پراکنده ای باین ویژگی ها که امروز عنوان میگردد، و هم اکنون از دلسردی و بی نقشگی در صفوف آن صحبت میشود، یک حزب نیرومند کارگری مارکسیست و اترناسیونالیست و ده لقب دهن پرکن دیگر نامیده شد؟ (ح. ک. ک. ع) آیا دو سال پیش از وضعیت عمومی این محافل که قرار بود با ادغام آنها در یکدیگر " یک حزب سیاسی برای انقلاب اجتماعی کارگری " بوجود آورد، قرار بود که حزبی را شکل بدهد که نه تنها عراق بلکه کل دنیای عرب را موضوع کار مستقیم خود بداند و غیره و غیره، کاملاً بی اطلاع بوده و ارزیابی مطلقاً غلطی از این محافل و پروسه تحزب آنها داشته است و یا اینکه نه این وضعیت بروی پوشیده نبوده است اما بهرحال می خواسته است فوراً یک حزب کمونیست کارگری دیگری هم بسازد تا قبل از هر چیز لابد از این طریق بعنوان یک جریان اترناسیونالیست شناخته شود. واقعیت اینست که این اشکالات مربوط به بعدها نبود. اشکالات وضعف هائی بود که از همان ابتدا وجود داشت. مطالعه دقیق تر اسناد منتشره در اترناسیونال در این مورد نیز حاکی از همین قضیه است. محافل که قرار بود بعداً (ح. ک. ک. ع) شوند از همان آغاز از وجود اختلافات میان خویش و نبود یک رهبری صحبت میکردند و صراحتاً به " وجود اختلافات بهرحال عمیق و مهم " و " فقدان یک رهبری سیاسی با اتوریته که قادر به متحد کردن باشد " اترناسیونال شماره ۴ اشاره میکردند و آنرا از اشکالات وضعف های کارخویش می دانستند. اما رهبران حزب کمونیست کارگری ایران جملگی اصرار میکردند که این اختلافات عمیق نیست. در مورد رهبری سیاسی نیز

شانزدهمین شماره اترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، اطلاعاتی پایانی پلنوم دوم کمیته مرکزی این حزب را بچاپ رسانده است. در این اطلاعیه چنین آمده است که علاوه بر گزارش دفتر سیاسی، پیش نویس های برنامه و اساسنامه " موقعیت و وضعیت حزب کمونیست کارگری عراق " یکی از مسائل مهمی بوده که پلنوم به بحث و بررسی در مورد آن پرداخته و در همین رابطه قراری نیز به تصویب رسانده است.

لازم به یادآوری است که حزب کمونیست کارگری عراق حدود یکسال و نیم قبل آنها با اصرار فزون از حد اعضاء کمیته مرکزی (ح. ک. ک. ع) تشکیل گردید. باین صورت که بدنال فراخوانی که برای ایجاد فوری (ح. ک. ک. ع) در اترناسیونال شماره ۷ (مرداد ۷۲) بچاپ رسید و چندین نفر پای آن امضا گذاشته بودند، به چند نفر این اختیار داده شد که این حزب را تشکیل دهند. البته تنی چند از اعضاء (ح. ک. ک. ع) نیز جزو امضا کنندگان فراخوان بودند و بدنال آن این چند نفر نیز طی بیانیه ای موجودیت (ح. ک. ک. ع) را در تاریخ ۹۲،۷،۱۲ اعلام داشتند. چنین بنظر میرسد که چند محفلی که عرصه فعالیت آنها اساساً کردستان عراق بود، درهم ادغام گشته و حزب واحدی را تشکیل داده اند! بهر صورت در بیانیه اعلام موجودیت آنها نیز نوشته شده بود که " ما ... وظیفه خود قرار داده ایم که هدایت و رهبری حزب و سازمان دادن ارگانها و سایر وظائف یک مرکزیت کمونیستی کارگری را بهمه بکیریم و در تلاش خواهیم بود تا با تکیه به صف وسیعی از کادرها و فعالین جنبش یک حزب نیرومند کارگری و مارکسیست و اترناسیونالیست را بنیان گذاشته و یک رهبری کمونیستی کارگری کارآمد و منسجم برای آن تامین کنیم "

حال برگردیم به پلنوم کمیته مرکزی (ح. ک. ک. ع) و قرار مصوب آن. در این مصوبه با عنوان " قرار مصوب پلنوم دوم کمیته مرکزی درباره لزوم دخالت مستقیم در صحنه سیاسی عراق " از جمله چنین آمده است. " ۱- علیرغم گذشت زمان نسبتاً طولانی از تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق، متأسفانه هنوز یک رهبری منسجم و یک شالوده تشکیلاتی منضبط که لاقط کادرهای این جریان را در یک اندام سازمانی یک پارچه و یک مکانیسم حزبی زنده سازمان دهد شکل نگرفته است. ۲- شواهدی وجود دارد که این وضعیت فی الحال به درجه ای دلسردی و ابهام و بی نقشگی در صفوف حزب کمونیست کارگری عراق انجامیده است که در صورت عدم چاره جویی جدی موجب وارد آمدن لطمات سیاسی جدی ای به این حزب خواهد گردید. " سپس در ادامه بعنوان نتیجه گیری و راه علاج مینویسد " رهبری (ح. ک. ک. ع) باید علاوه بر تلاش بر تاثیرگذاری بر فعالیت حزب کمونیست کارگری (عراق) از مجرای همکاری نزدیک و فشرده با رهبری و نهادهای تشکیلاتی آن حزب، مستقیماً و راساً برای پرکردن خلاء سیاسی موجود اقدام کند و توجه کادرهای کل جنبش کمونیستی کارگری در عراق را به اهمیت و مبرمیت تحزب و ایجاد یک سازمان حزبی متحد و یکپارچه و دخالتگر جلب کند. " (گروه و تاکیدها از ماست)

مرداد ۷۲ زمانی که از موجودیت خود (ح. ک. ک. ع) هنوز حتی یکسال و نیم هم نمی گذشت، اترناسیونال شماره ۷ در صفحه اول خود با تیتر درشت نوشت " حزب کمونیست کارگری عراق تشکیل شد " اکنون بعد از نزدیک به دو سال، تازه مشخص میشود که طی این مدت این حزب کمونیست کارگری در عراق، نه رهبری منسجمی داشته است و نه یک شالوده تشکیلاتی منضبطی! ولو بآن میزان که لاقط کادرهای خود را سازمان بدهد! به راستی این حزبی که بغوریت درست شده است، فاقد رهبری انسجام یافته و تشکیلات است چگونه حزب کمونیستی است؟ جریانی که نمیتواند حتی کادرهای خود را سازمان دهد، چگونه میخواهد سازمانده انقلاب اجتماعی باشد؟ کیریم که هزارو یک ادعا هم به این حزب نسبت داده شود یاب القاب پرسروصدا و بلند بالائی هم نامگذاری شده باشد. (ح. ک. ک. ع) که یکبار این حزب را تشکیل داد، اکنون بعد از دو سال تازه به این مساله

محافل مورد نظر (ح. ک. ک.) تا چه میزان به مارکسیسم - لنینیسم آشنایی داشته اند و یا اساسا چه ماهیتی داشته اند و غیره. فرض می کنم که این محافل همگی کمونیست بوده اند. اینموضوع که کمونیستهای پراکنده در محافل مختلف در یک کشور فرضی بصورت حزب یکپارچه واحدی در آیند، البته نکته ای بسیار مثبت و یک گام اساسی به پیش محسوب میگردد. بدون یک حزب واحد کمونیست و رزمنده سخنی هم نمیتوان از برانداختن نظم استثمار بیان آورد. معذرا اگر که می بینیم این کمونیستها هنوز پراکنده اند، هنوز بصورت حزب واحدی متشکل نشده اند، اینجا دیگر هیچ جایی برای چشم بندی نیست و یقینا بایستی بر سر راه این اتحاد موانعی وجود داشته باشد. نه مصنوعا میتوان این موانع را دور زد و یا آن را ناچیز و غیر مهم شمرد و نه - بدتر از آن - میتوان از فراز سر این محافل و رهبران آنها، حزب واحد و متحدی را تشکیل داد. تشکیل دادن چنین حزبی البته نتیجه اش همان میشود که نتیجه تشکیل (ح. ک. ک.) شد.

تشکیل دهندگان (ح. ک. ک.) که خود مستغنیون حزب کمونیست ایران بودند، در اسفند ۷۰ اعلام موجودیت کردند. این دوستان که بالاخره هم علل واقعی و ریشه ای جدائی خویش را از حزب کمونیست ایران، اختلافات اصولی و اساسی که مانع کارتشکیلاتی مشترک در این حزب میگردد، توضیح ندادند، بعد از جدائی میخواستند هرطور شده در قبال تحریک کومه ل در منطقه، این ها نیز خودی نشان بدهند. اگر که صرف حضور در منطقه کردستان بخودی خود وظائف متعدد عملی و مبارزاتی را فراروی هر نیرویی قرار میداد، اگر که قبل از این، نوشته ها و جزوات اینها، در پرتو پراتیک کادریهای کومه ل میتوانست در کردستان عراق توزیع شود، بعد از جدائی دیگر جایی برای مانور در آنجا باقی نمی ماند. اینان که حزب کمونیست کارگری ایران را تشکیل داده بودند و خیالشان از جانب ایران و طبقه کارگر دیگری، حزب کمونیست کارگری شماره دو افتادند و این حزب را اینبار در کردستان عراق تشکیل دادند. اینان که روی فعالیت های باصطلاح اترانسینوالیستی تاکیدات زیادی کرده بودند، بنابراین می بایستی یک کاری میکردند و تکثیر اسمی احزاب از یکی به دوتا و سه تا از نظر اینها عین این فعالیت محسوب میشد. منصور حکمت که در حال و هوای رهبری بین المللی قرارداد داشت در همان مقطع عنوان کرد " گام اول از یک حزب به دو حزب گام بسیار تعیین کننده ای است. این شروع پیدایش بلوک کمونیستی در خاور میانه است که به سرعت برچپ در تمام کشورهای منطقه تاثیر میگذارد. این گام به فوریت به جنبش ما عملا یک خصلت اترانسینوالیستی میدهد و همراه خود ایجاد ارگانهای رهبری بین المللی را ضروری میکند " اترانسینوال شماره ۴، اسفند ۷۱) از مقایسه ساده این صحبتها با آنچه که در پلنوم کمیته مرکزی (ح. ک. ک.) در مورد حزب کمونیست کارگری عراق تصویب نموده است و یا آنچه که در جمع بندی یکساله به قلم کوروش مدرسی در همین مورد اشاره شده است، کنه ساده اندیشی ها، شعارپردازیها و بلند پروازیهای (ح. ک. ک.) بهتر روشن میگردد. از این مقایسه حصول به این نتیجه نیز به آسانی ممکن میگردد که این جریان در امر کاریکاتوری سازی از قبل هم ورزیده تر و استادتر شده است.

چشم انداز دیگری جز وخامت روز افزون وضعیت بین المللی جمهوری اسلامی وجود ندارد. لذا فشارهای بین المللی بنحو روزافزونی علیه رژیم تشدید خواهد شد. این فشارها بروخامت وضعیت داخلی رژیم تاثیر بیشتری خواهد گذاشت، و مستثنی از خواستها، اهداف و مقاصد قدرتهای امپریالیست و ارتجاع منطقه، شرایط سرنگونی جمهوری اسلامی را بدست توده های کارگر و زحمتکش بیشتر فراهم خواهد ساخت.

مناسبات

جمهوری اسلامی و

...

کوروش مدرسی که امروز جمع بندی یکساله میدهد میگفت " نیروی کمونیستی در عراق از چنان توافق سیاسی ای برخوردار هست که تحریک کمونیستی خود را شروع کند " وی همچنین عنوان میکرد " شکل گیری یک رهبری سیاسی برای حزب کمونیست کارگری عراق نه تنها پیش شرط شروع این تحریک نیست بلکه درگرو آنست " اترانسینوال شماره ۴، اسفند ۷۱.

بنابراین اینطور نبود که این مسائل از قبل نامعلوم باشد. مساله نبود یک رهبری منسجم و معتبر از همان آغاز مطرح بود و همه رهبران (ح. ک. ک.) نیز این را میدانستند برغم آن اما برتشکیل فوری (ح. ک. ک.) ع. اصرار داشتند. آنها البته بکرات گفته بودند که عدم اعتبار رهبری (ح. ک. ک.) را از طریق " اعتبار حزب کمونیست کارگری ایران نزد سازمانهای کمونیست کارگری عراق " (اترانسینوال ۴) حل و فصل میکنند! کوروش مدرسی در آنموقع میگفت " با اعتقاد من کل جریان ما میتواند یک مرکزیت تشکیلاتی و سیاسی موجه و با اعتباری را برای این دوره تامین کند " (همان) و تازه بعد از قریب به دو سال معلوم میشود که نه رهبری (ح. ک. ک.) و نه "کل" این جریان کلی بر سر حزب دست ساز خویش نزده اند و اکنون در ادامه همان روشها و خیالها پلنوم کمیته مرکزی اش تصویب میکند که این حزب راسا باید وارد میدان شود و یعنی که نقش حزب مربوطه را نیز بازی کند ذهن گرانی محض خواهد بود هرآینه کسی بخواد بدون آنکه وارد عمق قضایا شود، " دلسردی ابهام و بی نقشگی " در صفوف این حزب را ریشه یابی کند و پاسخ دقیق و روشنی برای این سوال که چرا برغم گذشت زمان نسبتا طولانی هنوز یک رهبری و تشکیلات منضبطی شکل نگرفته است، بیاید صرفا با تصویب یک قرار که آنها مضمونا در چارچوب همان اقدامات و صحبتهای قبل است، اوضاع را سروسامان بدهد!

نمونه دیگر این نوع حزب سازی را از طرحی که دفتر سیاسی (ح. ک. ک.) به تصویب رسانده است میتوان فهمید. بنا به مطالب مندرج در نشریه اترانسینوال، اخیرا دفتر سیاسی (ح. ک. ک.) یک طرحی هم برای ایجاد دفتر این حزب در افغانستان تصویب کرده است. در اینمورد که حزب از این مساله چه هدفی را دنبال میکند، فرهاد بشارت چنین میگوید " این دفتر ارگانی است که دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران برای تقویت جریان کمونیستی کارگری در افغانستان و کمک به سازمانیابی حزبی این جریان تشکیل داده است " او نیز دیگر به کمونیسم کارگری ایران اکتفا نمیکند و میگوید " کمونیسم کارگری ایران و منطقه " میخواهد امر سازماندهی طبقاتی و کمونیستی زحمتکشان افغانستان را انجام دهد. بنابراین در آینده ای نه چندان دور باید منتظر تشکیل حزب کمونیست کارگری افغانستان هم باشیم؟! طنز تلخ اما اینجاست که از بداقبالی (ح. ک. ک.) این جریان در مناطقی میخواهد احزاب کمونیست و کارگری و غیره و غیره دایر کند که عقب ماندگی های تاریخی در آن بیداد میکند. اختلافات و درگیریهای عشیرتی، جنگهای خانمان برانداز باند های ارتجاعی و امثال آن از خصوصیات بی بروبرگرد آن است. حال اگر از فرهاد بشارت سوال شود که خوب این " حزب کمونیست کارگری ایران و منطقه " در افغانستان چه باید بکند، چه میخواهد بکند؟ میگوید وظیفه اش " دفاع از تمدن و مدرسه و بیمارستان ساختن و خاطر نشان کردن روشهای متمدنانه مبارزه سیاسی است و غیره " اینهم نمونه دیگری از فعالیت بین المللی (ح. ک. ک.) و منطقه! اگر که این احزاب مارکسیست و کمونیست کارگری نه اهل انقلاب اجتماعی اند و نه دنبال یک برنامه پرولتری، لاقول در فکر ساختن مدرسه و بیمارستان که هستند و از " تمدن " هم " دفاع " میکنند!

حقیقت آنست که این حزب سازیها و حزب بازیها بیش از آنکه بخواهد درجه فعالیت جریانی را نشان بدهد، شیوه وسبک کار بغایت اداری و بوروکراتیک دوستان (ح. ک. ک.) را به نمایش میگذارد. (ح. ک. ک.) به مساله تشکیل حزب کمونیست واحد در یک کشور دیگر - ولو کشوری همجوار ایران - همانطور مینکرد که فی المثل به تاسیس و یا افتتاح فلان شعبه فلان اداره در فلان شهر! در اینجا نمیخواهیم وارد این بحث شویم که

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۲

۴- نقش کارگران در جنبش های ضد فئودالی و انقلابات بورژوازی

همزمان با پیدایش و توسعه سرمایه داری و افزایش روزافزون تعداد کارگران ، عنصر پرولتری تبدیل به يك جزء فعال جنبش های ضد فئودالی و در مراحل پیشرفته تر آن ، انقلابات بورژوازی میگردد. کارگران فعالانه در مبارزات ضد فئودالی شرکت میکنند و در انقلاباتی که به سرنگونی فئودالیسم و یاقایای آن می انجامد ، نقش مهمی ایفا می نمایند .

البته در مراحل اولیه توسعه سرمایه داری که طبقه کارگرتازه در حال پیدایش و شکل گیریست و طبیعتاً فاقد آگاهی ، تشکل و استقلال طبقاتیست ، هنوز يك بخش متمایز جنبش را تشکیل نمیدهد بلکه جزئی تفکیک نشده از جنبش همگانی خلقی و بالخاص جنبش تهیدستان شهری است . کارگران در این مرحله جزئی از توده تهیدستان شهری هستند که از پیشه وران فقیر ، شاگردان و دستیاران صنایع دستی کوچک ، کارگران مانوفاکتور ، شهرنشینان از هستی ساقط شده و بالاخره لومین پرولتاریائی تشکیل شده است که عمدتاً بیکاران و ولگردانی هستند که در نتیجه خلع ید های عدوانی از دهقانان و سرازیر کردن آنها بسوی شهرها شکل گرفته که قادر به یافتن کاری نیستند.

این توده تهیدست که تمام مظلوم و فشارهای نظم فئودالی را بهامه وجود خود لمس کرده بود ، نیروی فعال جنبش های ضد فئودالی در شهرها بود و در کلیت خود را دیکال ترین بخش جنبش خلقی ضد فئودالی محسوب میشد.

بورژوازی که برای سرنگونی نظم فئودالی و کسب قدرت سیاسی تلاش میکرد ، برای پیشبرد مقاصد و تحقق اهداف خود ، از این جنبش تهیدستان شهری در مبارزه خود علیه فئودالیسم استفاده میکرد و آنرا تحت فرمان خویش بعرصه مبارزه سیاسی میکشاند. این مسئله در آن زمان از آنرو امکانپذیر بود که تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا هنوز انکشاف نیافته و نهفته بود و تضاد میان خلق و فئودالیسم برجستگی و عمدگی داشت از همین روست که مارکس میگوید : " در این مرحله ، پرولتاریا بر ضد دشمن خود مبارزه نمیکند. مبارزه آنان بر ضد دشمن دشمن یابازماندگان سلطنت مطلقه ، مالکین زمین و بورژواهای غیر صنعتی و خرده بورژوازی است . ۱۶۰ . معاهداهامان مشارکت فعال توده تهیدست شهرها بویژه کارگران ، در مبارزات ضد فئودالی و انقلابات بورژوازی است که بورژوازی را بجلوسوق میدهد و آنرا ادمیکند پیگیرتر ، بمبارزه علیه فئودالیسم و یاقایای آن ادامه دهد. بهمان میزان که این توده تهیدست در انقلاب شرکت میکند و نقش ایفا مینماید ، بهمان نسبت انقلابات بورژوازی ، در تحقق اهداف خود را دیکال تر و موفق ترند. نقشی که این توده تهیدست از جمله کارگران بعنوان نمونه در انقلاب فرانسه ایفا میکنند ، تابدان حد است که این انقلاب را چنان بجلو سوق میدهند که حتی در مرحله ای ، از محدودده های جامعه بورژوازی نیز فراتر میروند و در انجام وظایف بورژوا - دمکراتیکش فوق العاده موفق است و را دیکال عمل میکند.

برای پی بردن به نقش کارگران در مبارزات ضد فئودالی این دوران به چند مورد نمونه وار اشاره میکنیم . در این زمینه نیز باید ابتدا به نخستین نمونه در ایتالیای قرن های ۱۲ و ۱۵ اشاره کرد. طی این قرنها مبارزات پرتلاطم و واحدی در ایتالیا علیه نظام فئودالی در جریان بود. کارگران در یکمرتبه قیامهایی که شهرهای ایتالیا را علیه قدرتهای حاکمه فئودالی فرا گرفته بودند نقشی بس فعال و مهم ایفا نمودند. بورژوازی ایتالیا که رقیب اصلی جریان فئودالی محسوب میشد ، میکوشید که از این خشم توده کارگرو زحمتکش شهری علیه دستگاه فئودالی بنبغ خود استفاده کند و بیش از پیش آنرا بعرصه مبارزه سیاسی نشاند . همین مسئله باعث گردید که کارگران نقش ویژه ای در زندگی سیاسی دولت - شهرهای آن دوران بدست آورند. در عین حال ، برغم این واقعیت که در این مرحله کارگران تحت رهبری بورژوازی علیه فئودالیسم و در نهایت استقرار نظم بورژوازی مبارزه میکردند ، معهذاً بهمراه دیگر تهری دستان شهری خواستهای مهم تساوی طلبانه ای نیز داشتند . آنها در این مبارزه خواستار جامعه ای بودند که برابری همگان در آن تامین شده باشد. انعکاس همین خواستها و آرزوهای اولیه کارگران ایتالیا را در مورد تساوی و برابری نمی بعد در اثر کامپانلا بنام شهر خورشید مییابیم . او در این اثر جامعه ای ایده آل را رسم میکند که در آن مالکیت خصوصی وجود ندارد همه شهروندان آن موظف باشند. کارمگانی و فزوفروانی را تامین میکند. آنچه که تولید میشود به انبارهای عمومی سپرده میشود و هر کس وسایل معیشت اش را بجانان دریافت میکند. شهروندانی که همگی

موظف بکارند تنها ؛ ساعت رابه کار عمومی اختصاص میدهند و بقیه اوقات را صرف تکامل استعداد های جسمانی و فکری خود میکنند پس از ایتالیا ، در آلمان بایکمرتبه تحولات بورژوازی و جنبش های عظیم فئودالی روبرو هستیم . در اینجانباز در مراحل مختلف جنبش ، کارگران بعنوان جزئی از توده تهیدست شهرها و در همان حال فعالترین بخش آن در مبارزه ضد فئودالی شرکت دارند. در بالاترین مرحله این مبارزه یعنی در جریان جنگهای دهقانی که تحت لوای رفرماسیون صورت گرفت ، گذشته از دهقانان ، تهیدستان شهری یکی از نیروهای فعال جنبش بودند که هسته را دیکال آنرا عناصر پرولتری بویژه کارگران بافنده و معادن تشکیل میدادند. انگلس در این زمینه اشاره میکند که " مخالفان تهیدست شهرهای آنزمان از عناصر بسیار مختلفی تشکیل میشدند. بدین ترتیب اتحادی از بازماندگان تحلیل رفته فئودالهای قدیمی و پیشه وران با عناصر پرولتاریائی رشد یافته جامعه مدرن بورژوازی که هنوز قد علم نکرده بود ، بوجود آمد." ۱۷

این توده تهیدست در سراسر این جنگ ضد فئودالی که در اساس بخاطر اصلاحات بورژوازی در گرفته بود ، مهربانشان خود را با خواستهای برجای گذاشت . آرزوهای بخش پرولتری این جنبش ، الهام بخش را دیکالترین و انقلابی ترین برنامه های این دوران بود که مطالبه رهائی کامل فقرا ، برانداختن همه اربابان و ایجاد نظم نوین را مطرح میکرد که در آن مالکیت خصوصی وجود ندارد و برابری حاکم است . در این زمینه نظرات و مواضع موثرتر نمونه بود. بقول انگلس : " موثرتر از حکومت خداوندی جز شرایط اجتماعی که در آن اختلافات طبقاتی و مالکیت خصوصی وجود ندارد و هیچیک از اعضای جامعه در برابر قدرت بیگانه و مستقل دولتی قرار نمیگیرد ، چیزی نمیفهمد. تمام قدرتهای موجود آنجا که تسلیم نیشوند و به انقلاب نمی پیوندند باید ساقط شوند و همه کارها و ثروتها مشترکاً و به تساوی کامل انجام گیرد و تقسیم شود." ۱۸

مهربانشان توده تهیدست شهری و آرزوها و خواستهای عناصر پرولتری این جنبش در نقطه اوج جنگهای دهقانی در جنبش تورینگن ، هنگامی کاملاً قابل رویت است که در شهر مولهاوزن يك حکومت انقلابی بنام شورای ابدی بر سر کار می آید. در اینجانبرغم اینکه تغییرات اجتماعی که موثرتر " در رویا خود میپروراند ، آنقدر اندک بر مناسبات مادی موجود مبتنی بود که حداکثر میتوانست يك نظم اجتماعی ای پدید آورد که درست نقطه مقابل نظم اجتماعی مورد آرزوی او بود. " معهذاً " اجتماعی کردن همه ثروتها و موظف ساختن همگان به کار و برانداختن هرگونه سیادت اعلام شد " ۱۹ . انگلس در مورد این برنامه چنین نتیجه گیری میکند : " این برنامه بیش از آنکه جمع بست خواستهای تهیدستان آنزمان باشد ، آرزوهای داهیانیه شرایط رهائی عناصر بزحمت رشد یافته پرولتاریائی در بین تهیدستان بود. " ۲۰ . در جریان انقلاب هلند نیز که مبارزه علیه فئودالیسم بایک مبارزه رهائی بخش بخاطر استقلال از یوغ اسپانیا بهم گره خورده بود ، توده تهیدست شهری بویژه کارگران مانوفاکتورها ، باراندازها ، و شاگردان و دستیاران موسسات کوچک نقش برجسته ای ایفا نمودند. بدون دخالت این توده تهی دستان ، بورژوازی هلند نمیتوانست در مبارزه علیه فئودالیسم سلطه اسپانیا و کلیسای کاتولیک به پیروزی قطعی دست یابد ، لذا برای پیشبرد مقاصد خود ، این نیرو را بیش از پیش بعرصه مبارزه سیاسی کشاند . از اینرو در طول این مبارزه ، مداوما بر نقش و اهمیت سیاسی توده تهیدست افزوده شد ، تابدانجا که این نقش چنان هراسی در بورژوازی پدید آورد که باتصویب يك قانون ، حقوق سیاسی را که مردم در حین انقلاب کسب کرده بودند ، از آنها بازستاند ، و توده مردم را از حقوق سیاسی محروم نمود .

در انگلستان هم در جریان انقلاب ، جنبش تهی دستان شهری متشکل از کارگران مانوفاکتورها و کارگاههای کوچک ، شاگردان و دستیاران و عناصر خلق ید شده شهروورستان نقش برجسته ای ایفا نمودند. مداخله این جنبش را دیکال در انقلاب بود که به سرنگونی سلطنت مطلقه و تحکیم دمکراسی در انگلستان انجامید. در طول انقلاب عناصر پرولتری جنبش ، در آغاز در صفوف جریان خرده بورژوازی موسوم به مساوات گرایان مبارزه میکردند. اما پس از اینکه این جریان به پیروزی های بدست آمده قانع شد ، اختلافات بالا گرفت و کارگران بهمراه تهیدستان را دیکال جنبش مساوات گرایان واقعی یا حفران را ایجاد نمودند. این جنبش که آرزوهای اجتماعی مهم تهی دستان را برای ایجاد نظم نوین نمایندگی میکرد ، از انحاء ، مالکیت خصوصی دفاع میکرد ، و حتی

بود. بطور متوسط ۱۵۲۰ کارگردان هریک از بخشهای چهل وهشت گانه پاریس بودند. در بخش گراویل ۴۶۹۹ و در بخش پونسه ۵۲۸۸. سه بخش سنت آنتوان ۴۵۱۹ کارگردان داشتند.

مزدبگیران ده درصد مجموع اعضای کمیته های انقلاب را در بخش های پاریس تشکیل میدادند. رویهمرفته زحمتکشان پاریس تقریباً نیمی از جمعیت شهر را تشکیل میدادند.... دادخواست کارگران حومه سنت آنتوان به مجلس موسسان در ۱۲ فوریه ۱۷۹۰ نشانه دخالت مستقیم پرولترها در مبارزه برای حق رای بود..... همچنین در این دوران کارگران چندین مانوفاکتور دولتی نیز تقاضای حق رای را به مجلس موسسان ارائه دادند. " ۲۴

در جریان انقلاب روز بروز سطح آگاهی کارگران ارتقا یافت. این امر بنوبه خود روند متمایز شدن کارگران را از توده تهیدست تسریع نمود. آنها اکنون دیگر علاوه بر مبارزه عمومی دمکراتیک، مطالبات ویژه پرولتری را مطرح میکنند و برای تحقق آنها به اشکال مبارزه مختص پرولتاریا متوسل میگرددند.

بحران اقتصادی و کمبود آذوقه ای که در جریان انقلاب پیش آمد، به این جنبش پرولتری اعتلای نوین بخشید. کارگران دامنه تشکیل های خود را وسعت بخشیدند و بیکرشته اعتصابات برای افزایش دستمزد و کوتاه کردن ساعات کار متوسل شدند. اعتلای جنبش کارگری در نیمه اول سال ۱۷۹۱ و اعتصابات گسترده، چنان بورژوازی را بوحشت انداخت که قانون ضد کارگری موسوم به لوشاپلیه را تصویب نمود. اعتصاب و اتحادیه را منوع ساخت و برای متخلفین جریمه های سنگین در نظر گرفت. اما هیچیک از این اقدامات ارتجاعی مانع از آن نشد که کارگران مبارزه پیگیر خود ادامه دهند. نقش کارگران در قیام ۱۰ اوت ۱۷۹۲ که به سرنگونی جناح محافظه کار بورژوازی و سلطنت انجامید، این واقعیت را نشان داد. کارگران در سراسر سال ۱۷۹۲ به همراه دیگر توده های تهیدستان مبارزه خود علیه افزایش قیمتها ادامه دادند. طی این مبارزات و شورشها دهها تن از کارگران کشته شدند. این مبارزات بقیام ژوئن ۱۷۹۲ و بقدرت رسیدن جناح رادیکال بورژوازی موسوم به ژاکوبین انجامید. نیروی اصلی این قیام را سانس کلوتها (الختی ها) و آنراژه ها (خشمگینان) تشکیل میدادند که اساساً متشکل از کارگران و توده های تهیدست بودند. از اینرو دوره سلطه ژاکوبینها نقطه اوج قدرت و مبارزه توده های تهیدست بطور کلی و بالاخص کارگران بود. زیر فشار این توده مسلح، حکومت ژاکوبین مبارزه علیه ضد انقلاب، سودجویان و محتکران را در سطحی گسترده آغاز نمود و ترور انقلابی در دستور کار قرار گرفت. ژاکوبین هاناگریر بودند که به برخی از مطالبات اقتصادی و سیاسی توده های تهری دست شهرها و دهقانان جامعه عمل پوشند و معهدا ژاکوبینها بنابه مایهت بورژوازی خود و توازن قوای موجود سیاست دوگانه ای را در پیش گرفته بودند. از یکسو امتیازاتی به کارگران و تهیدستان میدادند و در چارچوب تحولات بورژوا دمکراتیک رادیکال عمل میکردند. قانون اساسی جدید و بالنسبه دمکراتیکی تصویب نمودند که به تمام مردان بیست و یک ساله حق رای میداد. آزادیها را برسمیت میشناخت. حتی حق شورش را برای مردم محفوظ میداشت. آنها همچنین اصلاحات ارضی رادیکالی را بر مرحله اجرا آوردند. اما از سوی دیگر به اقدامات ضد کارگری متوسل میشدند. آنها را لفا، قانون ضد کارگری لوشاپلیه سرباز زدند. خواست کارگران را در مورد تامین اجتماعی نپذیرفتند دستمزد هارا کاهش دادند اعتصابات کارگری را سرکوب نمودند و حتی رهبران برجسته آنراژه را به کیوتین سپردند. همین سیاست که نارضایتی عمومی کارگران و توده تهیدست را ببار آورد مقدمه سقوط ژاکوبینسم بود که به پیروزی کودتای ضد انقلابی ۹ ترمیدور در ۱۷۹۴ انجامید.

بهررو، در دوره سلطه ژاکوبینی است که پرولتاریا بشکلی مشخص تر با مطالبات ویژه خود وارد صحنه میشود. بابویسم بیانگر این مرحله از رشد جنبش پرولتری در فرانسه است. بابوف معتقد بود که جامعه کمونیستی یگانه جامعه منطبق با طبیعت است. مالکیت خصوصی باید ملغا شود و همه محصولات به تساوی میان همه اعضا، جامعه تقسیم گردند. او میگفت ما خواهان مساواتیم، اما نه مساواتی که در اعلامیه حقوق بشر و افراد ملت بدان اشاره شد بلکه مساواتی واقعی و اجتماعی لذا بابویستها انقلاب فرانسه را پیش درآمد انقلابی دیگر میدانستند که نه فقط برابری سیاسی بلکه برابری اجتماعی را ببار آورد. آنها از مبارزه ای پیگیر علیه ثروتمندان، لفا، مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی برای حصول به یک نظم کمونیستی دفاع میکردند.

برغم اینکه جنبش بابویستی هنوز بطور مشخص مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی را درک و طرح نکرده و طبقه کارگر را از توده تهیدست متمایز نمیشناخت، با اینوجود، این جنبش بازتاب مرحله پیشرفته تری در مبارزات، مطالبات و اهداف

تلاش نمود از طریق ایجاد کلتی های کمونیستی که بر مبنای اصل مالکیت مشترک و کار جمعی سازمان داده شده بود، به آرمانهایش جامه عمل ببوشاند. یکی از رهبران برجسته این جنبش بنام وینستالی در اثر خود " قانون آزادی " طرح تجدید سازمان جامعه ای را ارائه میداد که در آن مالکیت خصوصی و عدم تساوی ثروت وجود ندارد. افراد مشترکاً کار میکنند و مشترکاً محصولات را مصرف میکنند. وینستالی میگفت: مردم باید همه تلاش خود را بکار برند تا مالکیت خصوصی را از روی زمین محو کنند. همه باید بلاشترک کار کنند و بلاشترک بخورند. هنگامی که مالکیت خصوصی از میان برود، غنی و فقیر نیز دیگر وجود نخواهد داشت.

در آمریکا نیز که بلبل مشخصی که در اینجا جای بحث در مورد آنها نیست، با جنبش های ضد فنودالی روبرو نیستیم، کارگران در جریان انقلاب آمریکا حضور فعال داشتند. حتی پیش از آنکه جنگهای استقلال رخ دهند، کارگران در چندین مورد علیه استعمارگران انگلیسی دست به اعتصاب زدند. یکی از این مراکز مبارزه کارگری علیه مقامات انگلیسی بوستون بود، در اینجا کارگران علیه مقامات نظامی بریتانیایی در بوستون دست به اعتصاب زدند. کارگران در حین انقلاب حتی " دست به ایجاد چندین تشکل برای مقابله با فشارها و تحمیلات بریتانیازدند که به اتحادیه هانزدیک بودند. " ۲۱. در ۱۷۷۰ نیز در جریان برخورد هانی که میان نیروهای بریتانیایی و مردم بوستون صورت گرفت چندین کارگر کشته شدند. طی این مبارزات کارگران بنادرنیویورک، کارگران سنگتراشی ها، نجاری، راه و ساختمان و موسسات مانوفاکتوری شرکت داشتند. هر چند هنوز طبقه کارگر بطور مشخص شکل نگرفته و فاقد تشکل و برنامه روشن بود، معهدا ارگانهای قابل ملاحظه کارگران مزدبگیر - در نیویورک، کارگران بنادر، نانوایان، آبجوسازان، آهنگران، کلاهدوزان، خیاطان، کارگران ساختمان و دیگران - وجود داشت و آنها نیروی محرکه ای در انقلاب برای استقلال ملی بودند. " ۲۲.

کارگران که عمدتاً به همراه دیگر جریانات رادیکال عضو یک سازمان سیاسی موسوم به " سپران جامعه آزادی " بودند، در جریان جنگ استقلال در گروههای پارترتانی ویا ارتش منظم علیه استعمارگران انگلیسی میجنگیدند. گرچه کارگران در اینجا نیز مثل تمام کشورهای دیگر در انقلابات بورژوازی اولیه تحت رهبری بورژوازی قرار داشتند، اما مداخله آنها و دیگر توده های زحمتکش بورژوازی راناگزیر به اتخاذ روشهای رادیکالتری و امید داشت. در مرحله ای از انقلاب نقش کارگران و توده زحمتکش بحدی رسیده بود که بورژوازی و زمینداران را متوحش ساخته بود. چنانچه یکی از نمایندگان آنها در آن زمان نوشت " اگر منازعه با بریتانیایی کبیر ادامه یابد..... ما تحت سلطه توده شورشی قرار خواهیم گرفت. " ۲۳

اما برجسته ترین نقش را در جریان انقلابات بورژوازی دوران مورد بحث کارگران فرانسوی در انقلاب بورژوا-دمکراتیک فرانسه ایفا نمودند که بلحاظ تجربه و آگاهی در سطحی بالاتر از کارگران دیگر کشورها، در حین انقلابات بورژوازی مقابل انقلاب فرانسه، قرار داشتند.

انقلاب فرانسه بسیاری از دست آوردهایش را مدیون مبارزه پیگیر تهری دستان شهرها و بیوه پاریس است که نیروی پرولتری هسته اصلی آنرا تشکیل میداد. نقش این توده تهیدست در فتح باستیل و نبردهای نخستین روزهای انقلاب بر کسی پوشیده نیست. در نتیجه همین مداخله فعال است که تهیدستان شهری نقش مهمی در سازماندهی، ترکیب و تصمیم گیری های کمیته های انقلاب ایفا میکنند. قدرت و نفوذ این جنبش در جریان انقلاب در آن حد بود که سازشکاری جناح راست بورژوازی را بی دربی خشنی میساخت و جناح رادیکالتر آنرا و امید داشت بسوی فتح سنگرهای جدید کام بردارد. بالاخره هم در نتیجه همین مبارزه و فشار تهیدستان بود که بساط حکومت سلطنتی برچیده شد.

کارگران فرانسه برغم اینکه در این مرحله هنوز جزئی از توده تهیدست شهرها بودند اما به آن حد از آگاهی دست یافته بودند که حتی مستقلاً بمقابله با اقدامات ارتجاعی و محدود کننده بورژوازی برخیزند. آنها نخستین کسانی بودند که بمقابله جدی اخصلت محدود قانون انتخاباتی که پنج ششم شهروندان را از حقوق سیاسی محروم میساخت، برخاستند. در فوریه ۱۷۹۰ کارگران حومه سنت آنتوان که از این اقدام بورژوازی بشدت بخشم آمده بودند، طی دادخواستی به مجلس موسسان اعتراض نارضایتی خود را ابراز داشتند. دادخواستهای مشابهی از سوی کارگران برخی زمانوفاکتورهای تهری مجلس موسسان داده شد.

" کارگران که هنوز بصورت یک طبقه شکل نگرفته بودند، به همراه دیگر توده های لب، کنترل پاریس را در اختیار داشتند که بنوبه خود بعلمت تمرکز سیاسی بر کشور مسلط

اطلاعیه



امروز سه شنبه پانزده فروردین ماه در منطقه کارگرنشین اکبرآباد در جنوب غربی تهران هزاران تن از مردم زحمتکش و ستمدیده در اعتراض به افزایش قیمت ها ، گرانی مواد سوختی ، افزایش بها ، وسایل حمل و نقل و عدم تامین آب آشامیدنی در میدان اصلی شهر جمع شده و دست به تظاهرات زدند. این اعتراض با واکنش نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی ، مزدوران نیروی انتظامی و بسیج روبرو گردید که با گازاشک آبرویه گلوله بستن مردم از طریق زمین و هوا از جمله استفاده از هلهلی کوپتر ، این تظاهرات را به خاک و خون کشیدند. مردم خشمگین به بانک ها ، پمپ بنزین و دیگر مراکز دولتی حمله کردند آنها را درهم شکسته و به آتش کشیدند. مردم با سوزاندن لاستیک و ایجاد سنگر بندی در خیابانها در برابر نیروهای سرکوب مانع ایجاد نمودند. تظاهرات تا حوالی عصر به درازا کشید . هنوز از تعداد کشته شدگان آمار دقیقی در دست نیست اما حد اقل ده تن کشته و ده هاتن زخمی به بیمارستانهای تهران منتقل شده اند. نیروهای سرکوبگر همچنین گروهی از مردم را دستگیر نمودند.

اعتراض زحمتکشان اکبرآباد در حالی صورت میگیرد که طی چند روز اخیر در تهران حالتی انفجاری حاکم است و رژیم از ترس اوج گیری اعتراض ، با افزایش نیروهای سرکوب در خیابانها مراقب اوضاع اند.

رژیم جمهوری اسلامی با این اقدامات جنایتکارانه و سرکوبگرانه میخواهد در تهران رعب و وحشت ایجاد نماید و مانع از بروز انفجاری جنبش در سراسر تهران گردد. اما این اقدامات دیگر کارساز نیست . مردم ایران زیر فشار گرانی ، فقر ، گرسنگی ، بیکاری و اختناق جانشان بلب رسیده است . مردم دریافته اند که تنهاتر از نجات ، قیام علیه حکومت برای برافکندن آن است .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ضمن محکوم نمودن اقدام جنایتکارانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در خاک و خون کشیدن تظاهرات زحمتکشان منطقه اکبرآباد ، مردم سراسر ایران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرامیخواند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۱۳۷۴ - ۱ - ۱۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ، برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

و آرمانهای کارگری بود.

کارگران فرانسوی اکنون بمرحله ای نزدیک میشوند که بطور مستقل بعرصه مبارزه سیاسی کام بگذارند.

آنچه که تاکنون در مورد نقش و مشارکت کارگران در جنبشهای ضد فئودالی و انقلابات بورژوازی به آن اشاره شد بشکلی تقریباً مشابه در کشورهای دیگری که تحولات بورژوازی را دیرتر آغاز نمودند ، دیده میشود ، اما بلافاصله نقش و اهمیتی که پرولتاریای روسیه بعداً در جنبش بین المللی طبقه کارگر ایفا میکند ، در اینجا اشاره ای گذرا به نقش کارگران روسی نیز در جنبش های ضد فئودالی میکنیم و این بحث را خاتمه میدهیم .

در قرنهای هفده و هجده که انقلابات بورژوازی در اروپا و ایالات متحده نظام سرمایه داری را در عرصه جهانی به تخت مینشانند ، در روسیه در نتیجه مناسبات مستحکم فئودالی ، سرمایه داری رشدی تدریجی و آرام را طی میکرد . از این جهت کمیت کارگران نیز محدود بود و تازه در همین حد هم اغلب کارگرانی که در معادن و موسسات دولتی یا خصوصی کار میکردند وضعیتی نیمه سرف و بیانیمه پرولتارداشتند . معهداً بویژه در قرن هجدهم است که کمیت کارگران رشد میکند و به نسبت این رشد کمی و نیز رابطه ای که هنوز با روستا داشتند در جنبش های ضد فئودالی دهقانان مشارکت میکنند . حضور کارگران را در این جنبش های ضد فئودالی میتوان از نیمه دوم قرن هفدهم در جنگ دهقانی که تحت رهبری رازین شکل گرفته بود ، دید . در این جنبش توده تپهی دستان شهری از جمله کارگران مشارکت داشتند . کارگران معادن و کارگاههای نسل ، کارگران آهنکونجار ، و کارگران حمل و نقل آبی ، بیشترین داوطلبانی از میان کارگران بودند که بصوف ارتش رازین میپیوستند . این مشارکت کارگران در جنگ دهقانی اوایل قرن هجدهم تحت رهبری بولابین بازم گسترده تر بود . در این ایام که تعداد کارگران گسترش بیشتری یافته بود و هزاران کارگر در کشتی سازیها ، بنادر ، تاسیسات ساختمان کارگاههای تسلیحاتی ، معادن ، موسسات بافندگی و غیره مشغول بکار بودند ، گروه کثیری از کارگران با این جنبش دهقانی همکاری میکردند و با مستقیماد بصوف شورشیان میجنگیدند . بویژه کارگرانی که تقریباً حالتی نیمه سرف داشتند و در پروژه ها و موسسات دولتی تحت شدیدترین فشارها ناگزیر به کار بودند ، در زمره نیروهای بودند که سریعتر به این جنبش ضد فئودالی می پیوستند . در مورد وسعت پیوستن کارگران به این جنبش کافی است که اشاره شود " در سپتامبر ۱۷۰۸ حدود ۱۲۰۰ کارگری که بهمراه یک واحد نظامی بودند که وظیفه حفاظت حمل و نقل سلاح و مهمات را برای سرکوب قیام برعهده داشت ، جلگی به شورشیان پیوستند . ۵۰۰ کارگری باف در منطقه خوهر ، نیز از آنها پیروی کردند . " ۲۵

در جریان جنگ بزرگ دهقانی ۷۵ - ۱۷۷۳ که به جنبش پوکاچف معروف است کارگران بشکلی همه جانبه تر از این جنبش ضد فئودالی حمایت کردند و در صفوف آن مبارزه نمودند . پوکاچف دیگر تنهابه دهقانان متکی نبود و فقط آنها را مورد خطاب قرار نداد . او از کارگران نیز دعوت میکرد که برای رهائی از وضعیت فلاکتبار موجود بقیام بپیوندند . بیانیه های پوکاچف در میان کارگران دست بدست میگشت . کارگران از این جنبش حمایت میکردند و در صفوف آن فعال بودند . کارگران ارتش شورشی را از نظر سلاح و مهمات تامین میکردند و حتی کارگاههای ویژه ای برای تهیه سلاح و مهمات ایجاد نمودند . " رویهمرفته کارگران ۶۴ کارگاه یعنی نیمی از مجموع تعداد کارگاههای چدن ریزی اورال به شورشیان اورال پیوستند . از این تعداد کارگران ۲۲ تا این کارگاهها به ابتکار خودشان به شورشیان پیوستند و بقیه پس از ورود نیروهای شورشی " ۲۶

این مبارزه مشترک کارگران و دهقانان علیه فئودالیسم که از قرن هفدهم آغاز شد ، یک سنت مبارزه مشترک کارگری - دهقانی در روسیه پدید می آورد که در ادامه خود مدتها بعد به انقلاباتی می انجامد که طبقه کارگر رهبری جنبش دهقانی را برعهده میگیرد . انقلاب بورژوا - دموکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر قرار میگیرد و در اتحاد با دهقانان بفرجام میرسد .

ادامه دارد

منابع

۱- مانیفست حزب کمونیست ، مارکس ، انگلس

۲- ۱۹۰۱ ، ۱۸۰۱۷ - جنگهای دهقانی در آلان ، انگلس

۳- ۲۲ ، ۲۱ - طرح تاریخ جنبش جهانی اتحادیه ای ، ویلیام فوستر

۴- ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۲۳ - جنبش بین المللی طبقه کارگر ، جلد اول ، از انتشارات پروکرس

۱۲ فروردین ۱۳۷۴

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)



اطلاعیه

طبق آخرین اخبار رسیده از ترکیه ، در پی تشدید اقدامات سرکوبگرانه دولت ترکیه علیه پناهندگان ایرانی ، در روزهای اول و دوم آوریل پلیس این کشور دست به یک خانه گردی وسیع در برخی شهرهای ترکیه بویژه شهر چروم زده است تا پناهجویانی را که پرونده آنها از سوی بخش پناهندگی UN در ترکیه بسته اعلام شده دستگیر و به ایران بازگرداند . هم اکنون تعدادی دستگیر و دهاتن ناگزیر به فرار از محل زندگی خود شده اند .

لازم به تذکر است که هنوز از سرنوشت شش نفری هم که در تاریخ ۲۹ مارس ۹۵ در شهر نیده دستگیر و فردای آن روز به مرز ایران انتقال داده شده اند ، خبری در دست نیست .

ماضن محکوم ساختن این اقدامات سرکوبگرانه دولت ترکیه و بی تفاوتی بخش پناهندگی UN در ترکیه در قبال انسانهایی که از جهنم جمهوری اسلامی فرار کرده و جانانشان در خطر است ، از سازمانها و مجامع بین المللی و بشردوستان و نیز سازمانهای مبارز ایرانی میخواهیم ، به این اقدامات سرکوبگرانه اعتراض کنند و مانع گردند که دولت ترکیه پناهجویان ایرانی را که بازگرداندنشان به ایران متضمن خطر جانی و یا زندانهای طویل المدت است ، تحویل جمهوری اسلامی دهد .

داشت این اقدام دولت ترکیه تجاوز به حریم مرزهای قراردادی کشورهاست و سبب خواهد شد در آینده دیگران نیز مرزهای تعیین شده بین المللی را نا دیده بگیرند. دولت فرانسه و سایر دول اروپایی هم از ترکیه خواستند تا از خاک کردستان عراق خارج شود و به مسئله سیل آوارگان کرد دامن نزند. البته در تمامی این اظهارها و انتقادات تنها مسئله ای که مورد نظر نبود، همانا جان هزاران انسان زحمتکش و بیگناهی بود که سالهاست بطور سیستماتیک توسط دولتهای ارتجاعی منطقه و به خشن ترین شکل ممکن سرکوب میشوند. مسئله دولتهای اروپایی مسئله تانک بود و قداست مرزهای بین المللی و سیل آوارگان از این زاویه که به مصائب و مخارج سازمان بین الملل میافزاید. دول اروپایی با موضعگیریشان از دولت ترکیه خواستند به مرزهای بین المللی باز کرده یعنی اینکه در داخل کردستان ترکیه، کردها و سازمانهای سیاسییشان را سرکوب کند. مضافاً آلمان خواست که در این سرکوبها از تانکهای آلمانی استفاده نکند و لابد سرکوب کردها با استفاده از تانکهای آمریکایی و فرانسوی از نظر دولت آلمان بلامانع است. دولت آمریکا نیز پس از موضعگیری دول اروپایی و بعد از آنکه ارتش ترکیه صدها تن از زحمتکشانشان کرد را به خاک و خون کشاند و دهها هزارتن را بی خانمان ساخت از ترکیه

سرکوب زحمتکشانش کرد توسط ارتش ترکیه

خواست که ارتشش را به مرزهای بین المللی فراخواند. در رابطه با انگیزه لشکرکشی دولت ترکیه به شمال کردستان عراق آنچه مسلم است درهم کوبیدن پایگاههای حزب کارگران کردستان ترکیه در عراق یک جنبه از اهداف آن است. بویژه که دولت ترکیه قصد داشت از حملات احتمالی Pkk که سنتاً در نوروز هر سال سازماندهی می شود، جلوگیری کند. اما در روزهای نخست حمله، خانم تانسو چیلر نخست وزیر ترکیه طی مصاحبه ای اعلام داشته بود که "جامعه بین المللی باید برای پر کردن خلاء قدرت در شمال عراق فکری بکند". این سخنان اشاره ای بود به مسائل و مشکلاتی که کردستان عراق با آن مواجه است. بویژه اینکه درگیریهایی چند ماهه اخیر میان اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری طالبانی و حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری بارزانی در کنار فقر، گرسنگی و بیکاری گسترده ای که در این منطقه هردم رو به افزایش است، چشم انداز وضعیت این منطقه را در ابهام فرو برده است. بگذریم از اینکه دولت ترکیه و سایر دول ارتجاعی منطقه از ابتدا حتی با خودمختاری محدود در کردستان عراق نیز موافقتی نداشته اند و همواره بطور پوشیده و آشکار

علیه آن دست به اقدام زده اند. اگر موضعگیری حکومت اسلامی ایران را نیز در کنار سایر عوامل در نظر بگیریم - از جمله اینکه چند روز قبل از حمله ارتش ترکیه به کردستان عراق و در زمانی که خبرگزاریها از آرایش نظامی ترکیه در منطقه مرزی با شمال عراق خبر میدادند، سفیر ایران در ترکیه طی چند مصاحبه مطبوعاتی بارها تاکید کرد که دولتهای ایران و ترکیه هر دو مخالف خودمختاری کردستان عراق هستند و در مورد حمله ترکیه به شمال عراق نیز پس از یک هفته از شروع این حمله بود که رفسنجانی اظهار داشت اکنون زمان آن رسیده است که ارتش ترکیه خاک عراق را ترک گوید - روشن می شود که دولت ترکیه با توافق رسمی یا ضمنی دولت آمریکا، جمهوری اسلامی و سایر دول ارتجاعی گویا قصد داشته است به عنوان بازوی "جامعه بین المللی" زمینه را برای از میان بردن خلاء قدرت در کردستان عراق فراهم نماید. بهرحال این حملات با هر توجیهی که صورت گرفته باشد، تداوم سیاست سرکوبگرانه ای است که دولتهای ارتجاعی منطقه از جمله ترکیه، ایران، عراق و سوریه همواره در مقابل خواستههای برحق زحمتکشانشان خلق کرد در پیش گرفته اند. سیاست سرکوبگرانه ای که طبیعی ترین حقوق ملیتها را با کلوله پاسخ میکوبد.

اوضاع سیاسی افغانستان پیچیده تر می شود

سرمایه گذاری هنگفتی روی حکمتیار کرده بودند و روی این گروه بیش از جریانات دیگر حساب میکردند، از مدتی پیش پی بردند که حکمتیار آن نیروی نیست که بتواند تکلیف اوضاع افغانستان را یکسره کند. لذا دست بکار سازماندهی و حمایت از نیروی شدند که بتواند از پس کنترل اوضاع کنونی برآید. بدین طریق طالبان بصورت یک گروه کاملاً مسلح و آموزش دیده و برخوردار از امکانات مالی قابل ملاحظه وارد عرصه شد. پیشروی آنها از مرز پاکستان آغاز گردید و بعلت نفوذ پاکستان در پاره ای گروههای افغان، در بسیاری موارد بدون اینکه برخوردهای نظامی جدی پیش آید یکی پس از دیگری تعدادی از شهرها و مناطق را بتصرف خود درآوردند. گروهی از دستجات نظامی داوطلبانه بصفت طالبان پیوسته و گروهی دیگر بسادگی تسلیم شدند. در عین حال شعارهای این جریان بنحوی انتخاب شده است که منطبق بروضعیت کنونی است. آنها ادعا کردند که میخواهند کشور را از شر جنایتکارانی که پس از سقوط حکومت نجیب اله در نتیجه کشمکشها و جنگهای داخلی، آنرا به ویرانه ای تبدیل نموده اند نجات دهند. شعار آنها ایجاد صلح و امنیت، پایان بخشیدن به هرج و مرج و بی قانونی، مقابله با راهزنی، غارت، چپاول و دزدی و تجارت مواد مخدر است. آنها ادعا کرده اند که قصد حکومت کردن ندارند بلکه فقط میخواهند از طریق خلع

سلاح همه گروههای مسلح باین خواستها جامه عمل پوشند.

شعارها بقدر کافی عوامفریبانه اند. مردم فلاکت زده افغانستان که بویژه در این هرج و مرج و جنگ داخلی دوران پس از حکومت نجیب جانشان بلب رسیده است، از این شعارها و خود جریان طالبان استقبال کردند. از اینرو این جریان بزودی بیک نیروی با نفوذ توده ای تبدیل گردید. در عین حال لازم بذکراست که طالبان بلحاظ اعتقادات مذهبی، گروهی بمراتب ارتجاعی تر از دارودسته های موجود است. درهرکجا که بقدرت رسیده یکرشته اقدامات ارتجاعی اسلامی را، بمراتب شدیدتر و ارتجاعی تر از آنچه تا کنون وجود داشته بمرحله اجرا درآورده است. بارزترین اقدامش نیز فرمان بازگشت زنان و دختران از مراکز کار و مدارس به خانه بوده است.

این گروه که در اصل قرار بود نقش یک گروه شبه فاشیستی را در شرایط بحران، ازهم گسیختگی، جنگ داخلی و ناراضیتهای عمومی ایفا کند بنظر میرسد که با اولین شکست اش اوضاع را پیچیده تر کرده است. اگر این گروه نتواند بسرعت کار مسئله قدرت را یکسره کند، لاجرم رسالتش بفرجام میرسد. گروهها و دستجاتی که اکنون به رهبری آن تمکین کرده اند، دوباره علم طغیان را بلند خواهند کرد و آنچه باقی میماند افزوده شدن یک گروه دیگر به بيشمار گروهها و دستجات ارتجاعی - مذهبی است که هر یک در گوشه ای فرمانروایی میکنند. در چنین حالتی دیگر

بعید بنظر میرسد، در حالیکه اختلافات عشیرتی، قومی، ملی، نژادی، مذهبی بشدت عمل میکنند و پشت هر گروه ودسته ای قدرتهای معین منطقه ای قرار دارند، یکی از این گروهها بتواند به هرج و مرج، ملوک الطوائفی و جنگ داخلی پایان بخشد. از نیروهای مرتجع افغان جز وخامت اوضاع کاری ساخته نیست.

اخبار و گزارشات

ازجمله فعالیتهای سازمانهای غیردولتی برگزاری تظاهراتی علیه امپریالیسم وهمنچنین تظاهراتی در مخالفت باشرکت نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس بود.

سخنرانی فیدل کاسترو در اجلاس NGO نیز از دیگر مسائل اجلاس سازمانهای غیردولتی بود. وی در بخشی از سخنان خود گفت: "کنفرانس UN از فقر و محرومیت سخن میگویی آنکه از مبادلات نابرابری که بین کشورها وجود دارد، صحبتی بمان آورد. چگونه میتوان از کاهش فقر سخن گفت زمانیکه شکاف موجود بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه روز بروز عمیقتر میشود." "همه گمان میکردند که با اتمام جنگ سرد، ۱ تریلیون دلاری که سالانه صرف تسلیحات میشود، به امر توسعه اختصاص میابد. اما چه شد؟ کنفرانس UN چرا این سیاستها را مورد بحث قرار میدهد؟"

پاسخ به سؤالات

سوسیالیسم وجنبش طبقه کارگر صحبت میکند، درست بر همین مسئله تاکید مینماید. او مینویسد: " آنچه که من انجام داده ام جدید بود اثبات این امر بود که ۱- وجود طبقات صرفا با مراحل تاریخی خاصی در تکامل تولید مرتبط است. ۲- مبارزه طبقاتی الزاما به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد. ۳- این دیکتاتوری پرولتاریا خودش فقط یک گذار به الغاء همه طبقات وجامعه بی طبقه است..". حال چگونه میتوان کسی را سوسیالیست ومارکسیست نامید که بسط مبارزه طبقاتی را تا دیکتاتوری پرولتاریا قبول ندارد؟ چگونه میتوان کسی را سوسیالیست، چپ وکارگری نامید، درحالیکه درست از تاکید بردیکتاتوری پرولتاریا بعنوان خط مرز میان پرنسیب کمونیستی وی پرنسیبی اپورتونیستی سرباز میزند. اینها به همان اندازه سوسیالیست اند که برنشتین شهره خاص و عام. برنشتین هم درست مثل این سوسیالیستهای توی گیومه، ادعا میکرد که به حکومت کارگری معتقد است. منتها فقط دیکتاتوری پرولتاریا را قبول ندارد. او در پاسخ به مارکسیستهای که میگفتند باین نظرات، اساسا مسئله قدرت کارگری نفی میگردد، میگفت: " هیچکس ضرورت این مسئله را که طبقه کارگر، کنترل حکومت را بدست بگیرد، مورد تردید قرار نداده است.... کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر وخلق ید از سرمایه داران فی نفسه هدف نیستند بلکه فقط وسایلی برای انجام اهداف و تلاشهای معین اند. از اینرو آنها مطالباتی دربرنامه سوسیال دمکراسی هستند و من آنها را مورد حمله قرار نداده ام. " و بالاخره میگفت، آنهاهی که مدعی اند " استنتاجات عملی از مقالات من بانکار کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریای سازمان یافته از نظر سیاسی و اقتصادی میانجامد، استنتاجی خود سرانه است و من صحت آنها بکلی انکار میکنم. " معهدا برنشتین و پیروان سوسیال دمکرات او لحظه ای در نفی وانکار دیکتاتوری پرولتاریا تردید نمیکردند، و درست در همین جابود و عملا هم نشان داده شد که وقتی دیکتاتوری پرولتاریا انکار گردد دیگر چیزی بنام حکومت کارگری وجود نخواهد داشت. اینرا هم میدانیم که برنشتینیستها و کائوتسکیستها هنگامیکه در برخی کشورهای اروپایی بقدرت رسیدند، لاف در مراحل اولیه خود را حکومت کارگری معرفی میکردند. اما بر هر مارکسیستی روشن است که اینها نه حکومتهای کارگری بلکه حکومتهای بورژوازی بودند. حالا تازه در ایران افراد و جریاناتی پیدا میشوند که پا جای پای برنشتینیستها و کائوتسکیستها میگذارند، دیکتاتوری پرولتاریا را نفی میکنند، اما ادعا میکنند که به حکومت کارگری اعتقاد دارند. منتها تفاوت اینها در اینست که بشکلی پوشیده این اپورتونیسم و نفی مارکسیسم را پیش میبرند. پاره ای از این گروهها حتی ادعا

بیشتر کارگران و زحمتکشان و برانگیختن مبارزات آنها علیه رژیم و نظم اقتصادی - اجتماعی موجود است.

در مورد بخش دیگر سوال هم لازم بتوضیح است که بعلت محدودیت صفحات نشریه کار برای ما مقدور نبود که این نامه را باتمام اسامی آن درج کنیم. مابعلت همین محدودیت ناگزیریم حتی در بسیاری موارد اطلاعیه های سازمان را نیز خلاصه در نشریه کار منعکس سازیم.

سوال بعدی در مورد پاسخ سازمان ما به مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری مندرج در شماره ۲۷۴ نشریه کار است. در این سوال ضمن تایید مواضع سازمان، مطرح شده است که با توجه بوضعیت موجود جنبش ناچه میزان این پلانترم انقلابی مورد نظر اقلیت میتواند نیروهای سوسیالیسم علمی را متحد سازد؟ و تا چه میزان رمز موفقیت دارد؟ کدام نیروهای سیاسی شامل آن میشوند و یا حاضر بقبول آند؟

در این مسئله تردیدی نیست که وضعیت موجود در جنبش کمونیستی ایران بخاطر تجربه و پراکندگی اش اسفبار است. اما این پراکندگی علل مشخص عینی دارد و هیچ جریانی نمیتواند بمیل واراده خود این وضعیت را تغییر دهد. جدائی جریانات کمونیست از پایه طبقاتی کارگری، تاثیرات شکست انقلاب ایران و شکستها و عقب نشینی های بین المللی طبقه کارگر بر نیروهای این جنبش واغتشاش و سردرگمی ناشی از آن، در زمره اصلی ترین مواردی هستند که این پراکندگی را ببار آورده، آنها تشدید نموده و به تداوم این وضعیت یاری رسانده اند. برغم تمام تلاشهایی که برای فائق آمدن بر این پراکندگی صورت گرفته، این تلاشها بجای نرسیده و مادام که علل عینی و ذهنی این پراکندگی از میان نرود، باید گفت که متاسفانه لاف در کوتاه مدت چشم اندازی برای وحدت در صفوف کمونیستها وجود ندارد. در اینصورت چه باید کرد؟ برخی معتقدند از آنجائیکه اختلاف نظرها فوق العاده بزرگ و گسترده اند، باید از اساسی ترین اصول اعتقادی کمونیستی چشم پوشید و بخاطر امر وحدت نقاط مشترک طیف وسیعی از سوسیالیستها را مبنا قرارداد. این حضرات مثلا میگویند از آنجائیکه عده ای به دیکتاتوری پرولتاریا معتقد نیستند، باید این را از مبنای اتحاد کنار گذاشت و بجای آن حکومت کارگری را قرارداد و یا اینکه چون مسئله الغاء مالکیت خصوصی اختلاف برانگیز است، آنها هم حذف کرد و فقط مالکیت اجتماعی را مطرح نمود و غیره. تاهمین جا مسئله را بررسی کنیم و ببینیم از درون این پیشنهادات چه چیزی بیرون میاید. ابتدا به مسئله دیکتاتوری پرولتاریا بپردازیم.

هرکس که اندکی با سوسیالیسم علمی آشنائی داشته باشد، میداند که تمام جوهر انقلابی مارکسیسم با مسئله دیکتاتوری پرولتاریا بهم گره خورده است. اهمیت این مسئله در مارکسیسم تا بدان حد است که مارکس وقتی از خدمات خود به

میکند که به دیکتاتوری پرولتاریا هم معتقدند، معهدا در عمل آنها کنار مینهند و پرچم سوسیال دمکراسی را بلند میکنند، یا لاف در نبال این پرچم راه می افتند. واقعا در نظر بگیرید که این چگونه اعتقادی بضرورت دیکتاتوری پرولتاریاست که خیلی سهل وآسان کنار گذاشته میشود و درست آنچه جزئی مورد تایید قرار میگیرد که خواست سوسیال - دمکراسی اپورتونیستی است.

البته در همین جا لازم بتوضیح است که منظور ما از این بحث بهیچوجه این نیست که خود شعار حکومت کارگری نادرست و اپورتونیستی است. بالعکس ما هم معتقدیم که کمونیستها بویژه در تبلیغات روزمره خود باید شعار حکومت کارگری را بدهند. سازمان ما هم شعار حکومت کارگری را مطرح میکند. بحث بهیچوجه بر سر این مسئله نیست. بحث ما بر سر این مسئله است که تنها آن جریاناتی میتوانند حقیقتا به حکومت کارگری معتقد باشند که به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد داشته باشند. بویژه تاکید بر این مسئله آنجائی اهمیت پیدا میکند که کمونیستها اصول اعتقادی خود را اعلام میدارند و میخواهند خط و مرز کاملا صریح و روشنی میان خود و انواع واقسام سوسیالیستهای قلابی و اپورتونیست ترسیم کنند. اینجاست که هرگونه طفره رفتن از دیکتاتوری پرولتاریا و صرفا عنوان کردن حکومت کارگری، خطور مرز میان مارکسیستها و اپورتونیستها را محو میکند. پس تا اینجا روشن است که مسئله دیکتاتوری پرولتاریا تا چه درجه در اصول اعتقادی کمونیستها حائز اهمیت است و چرا کمونیستها از دوران پیدایش سوسیال دمکراسی اپورتونیستی همواره آنها در برنامه خود بکار برده و بعنوان یکی از اصول اساسی اعتقادی خود بر آن تاکید نموده اند. از جنبه اصولی مسئله که بگذریم، از جهات دیگر نیز در جنبش ما طرح مسئله حکومت کارگری بجای دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان مبنائی برای اتحادها، معضل آفرین است و همه اختلافات را در حاله ای از ابهام فرو میبرد. مجسم کنید که در طیف همین نیروهایی که خود را سوسیالیست و کارگری معرفی میکنند، جریاناتی هستند که شعار حکومت کارگری را میدهند، اما مدعی اند که طبقه کارگر راهمزد و حقوق بگیران تشکیل میدهند یعنی علاوه بر کارگران بمعنای اخص و مارکسیستی کلمه، حقوق بگیران خرده بورژوا حتی بخشهای مرفه آنها جزء طبقه کارگر جا میزنند، حال پرسیدنی است که اول این چگونه حکومت کارگریست، ثابا وجه تمایز این جریانات که دیکتاتوری پرولتاریا را کنار گذاشته یعنی آنها از برنامه حذف نموده و طبقه کارگرشان هم شامل خرده بورژواهای مرفه نیز میشود که واقعا حقوق بگیرند، منتها حقوقهای بالا کلان، و از طریق همین حقوق هم زندگی خوب و مرفهی دارند، باکسانی که به دیکتاتوری پرولتاریا معتقدند و خرده بورژوازی را قاطی طبقه نمیکند، در کجاست و چه میشود؟ یا مثلا مواضع سازمان خود ما را در نظر بگیرید. سازمان ما معتقد است که آنچه میتواند در ایران

مروج سوسیال - دمکراسی اپورتونیستی هستند. پس سازمان ما محق است که با چنین اتحادیه‌هایی مخالف باشد و حاملین این گرایش را افشاء کند. سازمان ما محق است که میکوبد وحدت بخاطر خود وحدت صورت نمیگیرد. آن وحدت و اتحادیه‌های اصولی و مجاز است که در خدمت طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی این طبقه باشد. براین مبنا هرگونه کوتاه آمدن از اصول و مبانی سوسیالیسم علمی و جوهر انقلابی مارکسیسم - لنینیسم بنام نیازهای جنبش و ضرورت وحدت، خیانتی است عظیم به سوسیالیسم و طبقه کارگر.

البته وقتیکه ما روی اصول سوسیالیسم علمی می ایستیم و کنه دیدگاههای این گرایش سوسیال دمکراسی اپورتونیستی را افشاء میکنیم برخی از این محافل پرحرفی هم میکنند و اقلیت را متهم به دکماتسم و سکتاریسم مینمایند. پاسخ ما این است که حرفهای کهنه شده برنشتینیستها و کانتوتسکیستها را تکرار نکنید. شما ماهیت چپ نمایی تان را با راست روی تان در عمل نشان دادید. پیشروان شما سالها پیش حرفهای شمارادراین زمینه علیه انقلابیون کمونیست مطرح کرده اند، لازم نیست شما زحمت بکشید. اگر دفاع از انقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی، حزب پیشاهنگ و رزمنده پرولتاریایی، سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار بلادرنگ حکومت شورانی در ایران که ۵ اصل اعلام شده اقلیت بعنوان شروط لازم برای وحدت های حزبی اند دکماتسم و سکتاریسم است، ما این دکماتسم و سکتاریسم را قبول داریم، اما مطلقا و بهیچوجه نه پرچم سوسیال دمکراسی اپورتونیستی را بلند میکنیم و نه بدنبال این پرچم راه می افتیم. ما بخاطر وحدت، از اصول سوسیالیسم علمی کوتاه نمی آیم و کوچکترین باجی به کسی نمیدهیم.

بنظر میرسد که این بحث ما بیش از حد بدرازا کشید و اندکی از موضوع اصلی سوال منحرف گردید، اما چون این مسئله از جانب دوستان و رفقای دیگری بصورت سوال مطرح شده است، لازم بود که در همین جا مفصل تر روی آن بحث شود.

در حال سازمان ما مدتها برای وحدتهای حزبی تلاش نمود و نتیجه ای دربرنداشت. اکنون معتقد است که شرایط وحدتهای اصولی میان کمونیستهای ایران عجلتا وجود ندارد. لذا باید روی اصول خود محکم و استوار بایستیم و در حد توانمان برای اجرای عملی آنها بکوشیم. اما این بدانمعنا نیست که باید کلا مسئله وحدتهای حزبی یا وحدت میان کمونیستهای ایران را کنار گذاشت. باید از هرفرصتی برای تحقق این امر استفاده کرد. اینکه برغم این اوصاف متحدین حزبی ما کدام جریانات سیاسی هستند، پاسخ ما این است که هر جریانی که به انقلاب اجتماعی معتقد باشد، به دیکتاتوری پرولتاریا و اصل الغاء مالکیت خصوصی اعتقاد داشته باشد، به ضرورت یک حزب مستحکم

حال قرنها پس از سوسیالیستهای تخیلی و قریب به یکصد و پنجاه سال که از عمر مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس میکذرد در جنبش ما باصطلاح سوسیالیستهای پیدا شده آنهم از نوع "چپ" و فراتر از آن "کارگری" که گویا میخواهند سوسیالیستهای چپ و کارگری را متحد کنند، اما میکوبند که صفت میزبه کمونیسم الغاء مالکیت بورژوایی نیست و کمونیستها تنوری خود را در اصل الغاء مالکیت خصوصی خلاصه نمیکند. آنها میکوبند چون این مسئله یعنی الغاء مالکیت خصوصی اختلاف آفرین است و مانع وحدت باصطلاح سوسیالیستها میشود، باید آنها را از اصول اساسی اعتقادی و وجوه میزبه سوسیالیستها حذف کرد و کنار گذاشت و صرفا بر مالکیت اجتماعی تاکید نمود. خوب این یعنی چه؟ بزبان صریح و روشن بدینمعناست این سوسیالیستها قلبی اند. اساسا سوسیالیست نیستند. مگر ممکن است که کسی بگوید من سوسیالیستم، اما وجه مشخصه من اعتقاد به الغاء مالکیت خصوصی نیست؟ مگر ممکن است که کسی از مالکیت اجتماعی سخن بگوید، اما مقدماتا الغاء مالکیت خصوصی را نپذیرد. طبیعتا هر مارکسیست و هر سوسیالیست اندک جدی پاسخ خواهد داد نه! چرا که برقراری مالکیت اجتماعی زمانی امکانپذیر است که مناسبات تولید بورژوایی برافتند و این نیز ممکن نیست مگر آنکه مالکیت خصوصی ملغا گردد. دلیل آنهم اینست که بقول مارکس مالکیت خصوصی بورژوایی "دربرگیرنده کلیت مناسبات تولید بورژوایی است" لذا الغاء این مناسبات جز با الغاء مالکیت خصوصی ممکن نیست.

اما از دیدگاه "سوسیالیستهای" اپورتونیست مسئله بشکل دیگری مطرح است. همانگونه که سوسیال دمکراتهای اروپایی مطرح میکنند، مالکیت اجتماعی میتواند بدون الغاء مالکیت خصوصی وجود داشته باشد و مدعی اند که مالکیت خصوصی و مالکیت اجتماعی میتواند در کنار هم وجود داشته باشند. همانگونه که مدعی اند بازار هم میتواند در سوسیالیسم وجود داشته باشد.

البته نیاز بتوضیح این مسئله نیست که این باصطلاح مالکیت اجتماعی که بدون الغاء مالکیت خصوصی یعنی بدون الغاء کلیت مناسبات تولید بورژوایی وعده آن داده میشود، چیزی نیست مگر مالکیت دولتی بورژوایی. تمام تجربه و عملکرد سوسیال دمکراسی هم این واقعیت را به هرکس که چشمی برای دیدن دارد نشان داده است. لذا میبینیم که در این مورد هم باصطلاح "سوسیالیستهای" "چپ" و "کارگری" دقیقا از مواضع سوسیال دمکراسی پیروی میکنند و پا جای پای آنها میکذارند از همین مختصر توضیحات روشن میگردد که چرا کسانی که معتقدند بخاطر وحدت باید اصول سوسیالیسم را کنار گذاشت و مسابلی را مطرح کرد که نقطه مشترک طیف وسیعتری از باصطلاح سوسیالیستها باشد، عملا مبلغ

بلادرنگ وجود پیدا کند، حکومت کارگران و زحمتکشان است. این نوعی از حکومت کارگریست. چراکه اولاً هژمونی طبقه کارگر در آن اعمال میشود و متحدین کارگران را توده زحمتکش و تهیدست تشکیل میدهند. ثانياً - این حکومتی است که از طریق درهم شکستن ماشین دولتی کهنه بورژوایی و بنای یک ماشین دولتی نوین یعنی دولت نوع پرولتاری اعمال حاکمیت میکند. اما در عین حال این هنوز یک حکومت خالص کارگری و دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای اخص کلمه نیست. چرا؟ باین علت که این زحمتکش متحد طبقه کارگر یک خرده بورژوازی فقیر و میانه حالی است که هرچند کسی را استثمار نمیکند و صرفا از طریق کار و زحمت خود امرار معاش مینمایند معهذا کارگریست و بخش دهقانی آن، قطعه زمینی هم در روستا دارد. بنابراین بدیهیست که مادام طبقه کارگر بحکم ضرورتهای عینی و ذهنی باید باین خرده بورژوازی متحد باشد و اراده واحدی را اعمال کنند، این اراده واحد بر سر مسئله سوسیالیسم نمیتواند وجود داشته باشد. این مسئله بویژه در مورد خرده بورژوازی میانه حال صادق است. پس تنها پس از آنکه پیشرفت انقلاب و انجام وظائف مشترکی که این هردو نیرو در آن سهم و درنتیج آن ذی نفعند، ضرورت این اراده واحد را زاند ساخت، طبقه کارگر سلطه یکپارچه خود و دیکتاتوری پرولتاریا را اعمال خواهد کرد.

غرض از این بحث اینست که اگر صرفا به گفتن حکومت کارگری اکتفا شود، اختلافات اصولی سازمان ما با جریانات دیگر محو میگردد و چون هرکسی با درک خودش از حکومت کارگری صحبت میکند.

حال از این مسئله بگذریم و به نکته دیگری بپردازیم. که این حضرات "سوسیالیست" معتقداند باید آنها بعنوان صفت میزبه کمونیسم و یکی از مبانی اصلی اتحادها کنار گذاشت و آن الغاء مالکیت خصوصی است.

هرکسی که اندکی با تاریخچه اندیشه سوسیالیستی و جنبش کارگری آشنائی داشته باشد، قطعاً میداند که در سراسر دوران پیدایش سرمایه داری از همان آغاز، همواره مسئله الغاء مالکیت خصوصی یکی از خواستههای اساسی کارگری و سوسیالیستی بوده است. مسئله الغاء مالکیت خصوصی حتی در اندیشه های سوسیالیستهای تخیلی اصلی ترین و محوری ترین مسئله ای بوده که سوسیالیستها را از طرفداران حفظ وضع موجود متمایز میساخته است. ایضا هرکس که فقط با مانیفست حزب کمونیست اثر مارکس و انگلس هم آشنائی داشته باشد، به نقش و اهمیت این مسئله در سوسیالیسم واقف است یا لااقل میداند که "صفت میزبه کمونیسم ... عبارت است از الغاء مالکیت بورژوایی" " از این لحاظ کمونیستها میتوانند تنوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغاء مالکیت خصوصی."

میکنند. حقیقتا هم اگر این جریاناتی که روزمره از سوسیالیسم، طبقه کارگر چپ و غیره و ذلك اینهمه صحبت میکنند، حرف را کنار میگذاشتند و لااقل يك گام عملی برمیداشتند و واقعا حول پلاتفرمی که محور آن سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی است، و مطالباتی نظیر يك سیستم تامین اجتماعی کامل، کنترل کارگری، آزادیهای سیاسی و امثالهم متحد میشدند، و يك اتحاد سیاسی پایدار پدیدمی آوردند، خودش خدمت بزرگی به طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم بود. سازمان ما معتقد است که يك چنین اتحادی مبرم تر و عملی تر است.

در پایان به این خواننده گرامی نشریه کارکه این سوالات را مطرح نموده پیشنهاد میکنیم که برای پاسخ بقیه سوالات مطرح شده به مصوبات کنفرانسهای سازمان که در نشریه کاردرج شده مراجعه کند، و چنانچه بازهم سوالاتی راجع به مواضع سازمان باقی ماند، بعدا در نشریه کار پاسخ داده خواهد شد.

نشریه کارهم که نوشته بودید دریاکت دربار بدست شما میرسد، از خود انتشارات سازمان بدین صورت ارسال میگردد که هزینه ارسال نشریات پائین بیاید.

دروضعیت موجود حتی جریانات سیاسی آنقدر بی ثبات شده اند که بسادگی عوض کردن لباس نظرات خود را تغییر میدهند، دیگر متحدین حزبی خود را با نام سازمانی شان مشخص نمیکنند بلکه همان اصول را برای وحدتهای حزبی مطرح مینمایند. بهررو درشرایطی که عجلتا چشم انداز نزدیکی برای وحدتهای کمونیستهای ایران وجود ندارد، سازمان ما تاکید خود را روی اتحاد عملهای موردی و فراتر از آن اتحادهای سیاسی پایدار قراردادده که نه فقط شامل کمونیستها بلکه انقلابیون دمکرات هم میشود. در زمینه اتحاد عملهای موردی، ما برسر هر مطالبه ولو کوچک و ناچیز هم که باشد، با هر جریان انقلابی و دمکرات اتحاد عمل میکنیم. اما در زمینه اتحاد سیاسی پایدار، سازمان ما يك پیش شرط محوری مطرح مینماید و آن اتحاد حول محور سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی در ایران است.

اگر در وضعیت کنونی از اتحادهای حزبی چیزی در نمی آید و نتیجه آن در عمل تا اینجا به دنباله روی جریانات حتی مدعی چپ از راست انجامیده يك اتحاد سیاسی پایدار مثلا در شکل يك بلوک انقلابی چپ هم عملی است، و هم اینکه مواضع طبقه کارگر و جریانات واقعا سوسیالیست و چپ را تقویت

و پولادین پیشاهنگ طبقه کارگر که بر مبنای اصل ساترالیسم دمکراتیک سازمان یافته باشد معتقد باشد و به سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار بلادرنگ حکومت شورائی.

همانگونه که از این اصول مشهود است، برخلاف ادعای مخالفین سازمان که میگویند اقلیت میخواهد نظرات خود را به دیگران دیکته کند، اینها مسائلی نیستند که فقط اقلیت مطرح کرده باشد. چهار اصل اول اصولی هستند که مارکس، انگلس، لنین و همه رهبران و احزاب کمونیست جهانی به آنها معتقد بوده و بر آنها تاکید نموده اند. باقی میمانده مسئله سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی که بنظر ما نه فقط کمونیستها بلکه هراقلابی و دمکرات پیگیر هم باید بآن معتقد باشد. چون حقیقتا بدون يك دولت شورائی که قدرت کارگران و زحمتکشان از طریق آن اعمال گردد، حتی تحقق مطالبات فوری دمکراتیک و رفاهی هم ممکن نیست. اما اینکه چرا سازمان این متحدین حزبی را بانام و مشخصات سازمانی شان رسما اعلام نمیکند. لازم بتوضیح است، که قبل از سازمان در کنفرانسهای خود چنین کاری میکرد و آنرا بصورت يك قطعنامه در سطح جنبش منتشر میساخت. اما پس از اینکه روشن گردید که

سوانح ناشی از کار بیداد می کند

در مقابل سوانح ناشی از کار، نقص عضو، فرسودگی و امراض ناشی از حرفه و از کار افتادگی از آن برخوردار باشند. دولت و سرمایه داران باید موظف باشند که در صورت بروز بیماریهای ناشی از حرفه، نقص عضو و از کار افتادگی کارگران، زندگی کارگرو خانواده اش را بطور کامل تامین کنند. در اینصورت آنان ناگزیر خواهند شد حتی از زاویه منافع خودشان هم که شده مقررات ایمنی و بهداشت محیط کار را رعایت کنند تا در صد سوانح کار پائین بیاید و منجر نباشند از بابت پرداخت بیمه سوانح ناشی از کار هزینه کلانی بپردازند. ایمنی و بهداشت سازمان یافته محیط کار و بیمه کارگران در مقابل کلیه سوانحی که بهنگام کار روی میدهد حداقلی است که باید برای کارگران تامین باشد. اگر طبقه کارگران ناگزیر است بنابه اضطرار اقتصادی نیروی کارش را روزمره به سرمایه داران بفروشد، باید این حداقل تامین وجود داشته باشد تا يك سانحه ناشی از کار به تباهی جسمی کارگرو کرسنه ماندن خانواده اش منجر نگردد. عمل شدن این شرایط منوط به آن است که:

هر کسی که بعنوان کارگر کار میکند، چه کارگریک موسسه بزرگ تولیدی باشد، چه در کارگاهها کار کند، چه کارگر کشاورزی و ساختمانی باشد و چه بصورت منفرد بکار واداشته شود، مشمول مقررات قانون کار باشد و کارفرما موظف باشد بهداشت و ایمنی محیط کار را تامین نماید.

کنند تا در صورت بروز سوانح ناشی از کار، کارگران مصدوم سریعا مورد مداوا قرار گیرند یا به بیمارستان منتقل شوند. در واحدهای کوچک، کارگاهها و مواردی که استقرار پزشک و پرستار در محل کار عملی نیست، کارفرما باید موظف شود در صورت بروز سوانح ناشی از کار بسرعت کارگر صدمه دیده را به بیمارستان منتقل کند و تمام مخارج درمانی برای بهبود کامل کارگر را بپردازد. همه کارگران باید در مقابل سوانح ناشی از

کار که منجر به جراحت، نقص عضو، فرسودگی و از کار افتادگی کارگر میشود و در مقابل امراض ناشی از حرفه بیمه کامل باشند. اگر سوانح ناشی از کار منجر به از کار افتادگی کامل کارگری شود اولاً سرمایه دار باید مورد بازخواست قرار گیرد و مجازات شود و ثانيا سرمایه داران و دولت آنها باید مخارج زندگی کارگر و خانواده اش را بدون محدودیت زمانی تامین کنند. در مورد کارگرانی که سوانح ناشی از کار یا امراض ناشی از حرفه منجر به از کار افتادگی جزئی آنان میشود، سرمایه دار باید موظف شود به کارگر کار سبکتری ارجاع کند و دستمزد او را مطابق آخرین سطح قبل از از کار افتادگی کارگر به او بپردازد.

مقررات و آیین نامه های ایمنی محیط کار باید با نظارت و مشارکت خود کارگران تنظیم شود و تشکلهای کارگری ناظر بر اجرای آن باشند.

در مرکزی که کارگر باید با ماشین و دستگاههای دیگر کار کند، آموزش لازم برای کاربان دستگاه مشخص به کارگران داده شود.

محیط کار بویژه در رابطه با صنایعی که کار در آنها کارگران را در معرض گردوغبار ناشی از مواد، بخارگازهای سمی، دود و تشعشعات زیان آور قرار میدهد دستگاههای تهویه به مقدار کافی وجود داشته باشد تا کارگران از تاثیرات زیان آور مواد در امان باشند.

ایمنی دستگاههایی که کارگران بآن کار میکنند تضمین شده باشد و ایمنی دستگاهها بطور سیستماتیک تعمیر شوند و مرتباً مورد بازرسی قرار گیرند.

بنابه رشته تولیدی و نیازکاری مشخص وسایل ایمنی از قبیل کفش، کلاه، دستکش، کلاه ایمنی، عینک، ماسک و.... در اختیار کارگران قرار بگیرند. همچنین شیرآسایر مایعات که در رشته های معینی از تولید، نوشیدن آنها از میزان صدمات به کارگران میکاهد، توسط کارفرما مجاناً در اختیار کارگران قرار بگیرند.

برای کارگران ساختمانی یا سایر کارگرانی که بنا به حرفه شان ناگزیرند در ارتفاعات کار کنند، داربستهای محکم و دارای حفاظ و کمربند ایمنی تهیه شود. کارفرمایان تنها در صورتی مجاز باشند کارگران را در این رشته بکار گیرند که پیش شرطهای فوق را عملی ساخته باشند.

کارفرمایان باید موظف باشند در محیط های کارگری پزشک، پرستار، آمبولانس و وسایل پزشکی لازم را به هزینه خودشان در محیط مستقر



پاسخ به سؤالات

یکی از خوانندگان نشریه کار از نروژ طی نامه ای به تحریریه کارچندین سوال مطرح نموده و خواستار پاسخ بانها در ستون پاسخ به سوالات شده است .

نخست اینکه سوال شده است چرا نشریه کار بخش هانی از نامه اعتراضی ۱۸۰ تن از زندانیان سیاسی سابق را که برخی از آنها عناصر وابسته به حزب توده و اکثریت بوده اند در شماره ۲۷۲ چاپ کرده است و چرا این اطلاعیه بدون ذکر نام امضاء کنندگان آن درج شده است .

در پاسخ به بخش اول این سوال باید بگویم که بنظر ما درج بخشهایی از این نامه در نشریه کار از نظر اصولی هیچگونه اشکالی ندارد . نشریه کارخبری را در مورد یک اقدام اعتراضی علیه جمهوری اسلامی منتشر ساخته است . اکثر افرادی که این نامه را امضاء کرده اند ، افرادی مبارز و اغلب وابسته به سازمانهای انقلابی هستند . معدودی هم توده ای -

اکثریتی جزء امضاء کنندگان این نامه هستند . اما این مسئله باعث نمیشود که اصل این اقدام اعتراضی زیر سوال رود و یا نشریه یک سازمان انقلابی مجاز به انتشار خبر آن نباشد . اینکه چرا اکثریت امضاء کنندگان این نامه که افراد مبارزی هستند اجازه داده اند که عناصر خانن اکثریتی -

توده ای هم درکنار آنها ، این نامه را امضاء کنند و حال آنکه خود این افراد همدست جمهوری اسلامی در سرکوب و قتل عام مردم و سلب آزادیهای سیاسی بوده اند ، پاسخ اش برعهده خود این افراد است و نه نشریه کار . در همین زمینه نیز باید اشاره کنیم که درج یک خبر در نشریه الزاما بدنامت نیست که طرف مقابل جمهوری اسلامی حتما مورد تایید ما است .

بعنوان نمونه در دوره زمامداری جمهوری اسلامی پیوسته جنگ و جدالهایی میان جناحهای مختلف هیئت حاکمه در جریان بوده است . جناحی کنار گذاشته شده ، جناحی سرکوب شده است . جلو فعالیت آنها گرفته شده ، نشریاتشان

دچار ممنوعیت انتشار شده و حتی اعتراضاتی از جانب جناحهای مغلوب ضد انقلاب صورت گرفته است . نشریه کار در اغلب موارد این اخبار را منعکس نموده و حتی لبه تیز حملات خود را متوجه جمهوری اسلامی یا جناح مسلط آن کرده است . اما این بهیچوجه بآن معنا نیست که ما جناح دیگر را

تاکید میکنیم ، یا محکومیت تعطیل فلان روزنامه از جانب جمهوری اسلامی دال برتایید آن روزنامه باشد و غیره . ماهدف دیگری را دنبال میکنیم و آن افشاء ، روزافزون جمهوری اسلامی ، تشدید تضادهای درونی ضدانقلاب ، آگاه کردن هرچه

۱۳ ←

یادداشت‌های سیاسی

سرکوب زحمتکشان کرد توسط ارتش ترکیه

دیگر سرازیر کند و دولت‌های امپریالیستی اروپا را وادارد که از دولت ترکیه توضیح بخواهند . بویژه که از شواهد بر میآید دولت ترکیه قصد ندارد این لشکرکشی را با یک سرکوب مقطعی و موضعی پایان بخشد و قرار است ارتش ترکیه برای مدتی در شمال کردستان عراق و لایب برای حفظ نظم و تامین امنیت مردم کردستان ! مستقر شود . دولت‌های اروپایی که همواره تلاش دارند در مقابل رقبای آمریکایی و ژاپنی خود پز دمکرات منشی و دفاع از حقوق بشر بگیرند ، از دولت ترکیه خواستند که خاک کردستان عراق را ترک کند . دولت آلمان از ترکیه انتقاد کرد که چرا علیرغم توافق قبلی از تانک‌های اهدانی آلمان در درگیریهای داخلی استفاده کرده است . دولت هلند اظهار

← ۱۲

در آستانه نروژ دولت ترکیه با اعزام ۲۵ هزار نیروی زمینی ویژه به شمال کردستان عراق که توسط نیروهای زرهی و هوایی پشتیبانی میشوند ، حملات گسترده ای را علیه زحمتکشان کردستان سازمان داد و یکبار دیگر تلاش نمود با سرکوب ، گشتار و آواره کردن زحمتکشان کردستان ، این خلق محروم را منکوب نماید . توجه یا توضیح رسمی دولت ترکیه در رابطه با این لشکرکشی این بود که ارتش ترکیه قصد دارد مواضع حزب کارگران کردستان ترکیه (PKK) را هدف قرار دهد و حمله به گردها یا کردستان عراق مورد نظر نیست . البته تنها چند روز حضور ارتش ترکیه در مناطق شمالی کردستان عراق کافی بود تا سیل آوارگان کرد را که در نتیجه این حملات و بمبارانهای هوایی خانه و کاشانه خود را از دست داده بودند ، بسوی مناطق

اوضاع سیاسی افغانستان پیچیده تر می شود

به عقب نشینی کردید . طالبان کیست ؟ چگونه و چرا پدید آمد؟ علت پیروزیهای برق آسای آن کدامند؟ و اولین شکست و عقب نشینی اش از کابل چه تاثیری بر اوضاع ازهم گسیخته برجای خواهد گذاشت .

طالبان هر چند که اکنون در افغانستان بصورت یک جنبش بزرگ و گسترده درآمده است ، اما هسته اصلی و رهبری کننده آن را طلبه های افغانی تشکیل میدهند که روابط نزدیکی با محافل مذهبی ، نظامی و اطلاعاتی پاکستان دارند . این گروه ارتجاعی - مذهبی در اصل ، توسط دولت پاکستان ساخته و پرداخته شد و هنگامی علم گردید که ستاره بخت حکمتیار افول کرد . آمریکا و پاکستان که سالها

← ۱۲

کلاف سر در گم و پیچیده اوضاع سیاسی افغانستان با وزود طالبان بصحنه سیاسی پیچیده تر شد . در اواخر سال گذشته بود که خیرگزارها و مطبوعات جهان خبر پیروزیهای پی در پی نیروی نوظهوری را بنام طالبان در افغانستان منتشر ساختند . طالبان طی مدتی کمتر از سه ماه ۹ استان از ۲۰ استان افغانستان را بتصرف خود درآورد . تعدادی از گروههای ریز و درشت افغانی را تارومار کرد و باتسخیر مقر حکمتیار در چار آسیاب نزدیک کابل بر تپه های مشرف بر شهر و جنوب کابل موضع گرفت . اما درست در لحظه ای که میرفت با تسخیر کابل یکسره قدرت را قبضه کند با سد مقاومت طرفداران ربانی و احمدشاه مسعود روبرو گردید و پس از یک تعرض بی ثمر مجبور

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

I. W.A
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ، نامه های خود را در دوندونسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال واز آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR Organisation of Iranian People's Fedai Guerillas (Minority)
No. 276 , April 1995

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق